

متن کامل مصاحبه گزارشگر رادیو حزب دمکرات با ملا عبدالله حسن زاده

کمیسیون انتشارات حزب دمکرات کردستان ایران آذر ۱۳۸۲
ترجمه: فاروق کیخسروی

(دبیرکل سابق حزب دموکرات ایران)

اشاره: مجله چشم انداز ایران که با مسئولیت و مدیریت آقای لطف‌الله میثمی انتشار می‌یابد، شماره فروردین ماه ۱۳۸۲ خود را به مطرح ساختن ابعاد گوناگون جنبش ملی کرد و رویدادها و تحولات مرتبط با مسئله کرد در ایران اختصاص داده است. «چشم انداز ایران» با تعدادی از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی کرد و ایرانی که غالباً در اولین سالهای روی کار آمدن جمهوری اسلامی به نحوی از انحا با رویدادهای کردستان مرتبط بوده‌اند گفت‌وگوهایی ترتیب داده است. در این گفت‌وگوها روند رویدادهای کردستان در سالهای اول به قدرت رسیدن رژیم اسلامی و زمینه و عوامل بروز جنگ و درگیریها و مواضع و سیاستهای آن زمان دولت و مرتب‌ترین با آن مورد بحث قرار گرفته‌اند. البته به همراه این مطالب از چگونگی پیدایش و رشد ناسیونالیسم کرد و مجموعه‌های حوادث و تحولات تاریخچه جنبش ملی کرد بویژه در کردستان ایران هم صحبت شده است؛ هر چند توجه یک مجله سیاسی داخلی ایران به مسئله ملی کردستان و اختصاص یک شماره آن به بحث درباره رویدادهای یک مرحله مهم از این مسئله اقدامی مبتکرانه و جسورانه به حساب می‌آید اما متأسفانه دو واقعیت ارزش و اهمیت این اقدام را تنزل می‌دهد و حتی آن را زیر سؤال می‌برد که عبارتند از: ۱- تلاش آشکار ترتیب دهنده گفت‌وگوها برای کوچک شمردن و کم‌اهمیت نشان دادن جنبش ملی کرد و حزب دمکرات و نگرش کینه توزانه آن به مردم کرد (۱) - ۲- خودسانسوری افرادی که گفتگو با آنها صورت گرفته است. (۲) این موارد باعث شده‌اند که متأسفانه بسیاری از واقعیتها دگرگون و واژگونه نشان داده شوند. (۳) لذا به منظور روشن نمودن (۴) این واقعیتها در اواخر بهار گذشته با دبیرکل حزب رفیق عبدالله حسن زاده (۵) گفتگویی ترتیب دادیم.

متن این گفتگو به شکل CD پخش شده است، که بسیار هم مورد استقبال قرار گرفت. در همین رابطه عده‌ای از دوستان دلسوز پیشنهاد کردند متن این مصاحبه روی کاغذ پیادمشود و به صورت کتابچه‌ای چاپ و منتشر شود تا به این شیوه در شکل نوشتاری هم به دست علاقمندان برسد و افراد اهل تحقیق و اهل قلم بتوانند بیشتر از آن استفاده کنند. چون پیشنهاد این دوستان را خوب ارزیابی کردیم به انجام آن اقدام نمودیم، حاصل این اقدام کتابچه‌ای است که اینک پیش‌رویتان قرار گرفته است (۶)

نشان بدهند که ما داریم کردستان را کشف می‌کنیم (۹) و کردها خود کر هستند، لال هستند و باید ما زحمت کشیده و کردستان را به خود کردها بشناسانیم. به

نظر جنابعالی چرا جمهوری اسلامی ایران (۱۰). در این شرایط حساسی که خاور میانه تحت تأثیر آن قرار دارد، به انتشار چنین مطالبی در باره کردستان و حزب دمکرات کردستان اقدام می‌کند؟ بویژه در این شرایط که جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد از مرحله بسیار حساسی می‌گذرد. با تشکر، من خودم این مجله را دیده‌ام قسمت اعظم آن را هم مطالعه کرده‌ام. قبل از هر چیز دوست دارم بگویم که به سهم خودم صرفنظر از اینکه هدف آنها از ترتیب دادن



بینندگان و شنوندگان گرامی در رابطه با انتشار مجله چشم‌انداز ایران که در فروردین ماه ۱۳۸۲ منتشر شده و ویژه‌نامه کردستان است، مصاحبه‌ای با

جناب ماموستا عبدالله حسن زاده دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران ترتیب داده‌ایم که توجه شما را به آن جلب می‌کنیم.

جناب ماموستا همانطور اطلاع دارید نشریه سیاسی-راهبردی چشم‌انداز ایران که در فروردین ماه ۱۳۸۲ منتشر شده یکی از شماره‌های خودش را به بحث در باره مسئله کرد و جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد در کردستان ایران اختصاص داده و در باره حزب دمکرات کردستان ایران هم مطالبی نوشته شده. در این ارتباط با چند نفر گفت‌وگو

داشته‌اند که عبارتند از دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی، دکتر ابراهیم یونسی، مهندس عزت‌الله سبحانی، مهندس هاشم صباغیان، مهندس فاروق کیخسروی و احسان هوشمند. در اغلب موارد از حزب دمکرات کردستان صحبت شده و شدیداً تلاش شده حقایق تاریخی مرتبط با جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد در کردستان ایران به صورتی منحرف شود (۸) و حزب دمکرات کردستان ایران که به شهادت تاریخ افتخارآمیز حزب نماینده واقعی جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد در کردستان ایران بوده است از نظر مردم کردستان و ایران بیفتد و به این ترتیب به خیال خود به اهداف خودشان برسند. و همچنین در این نشریه با عنوان درشت نوشته شده «کردستان همیشه قابل کشف» یعنی می‌خواهند

این مجموعه گفتگوها و این مسائل چیست؟ (۱۱) من این کار را تأیید می‌کنم. همین اینکه جمهوری اسلامی (۱۲) علیرغم اینکه همیشه موجودیت کرد و مسئله کرد را انکار می‌کند اینک ناچار است یا مجبور شده است اجازه بدهد یک شماره اختصاصی از یک نشریه به بحث در باره مسئله کرد اختصاص داده شود، هر هدفی داشته باشد من نکات خوب و مثبتی در آن می‌بینم. (۱۳) زیرا نشان می‌دهد که مسئله کرد در ایران مسئله چنان مهمی است که آنها نمی‌توانند نادیده بگیرند. اگر هم بخواهند افکار عمومی ایرانی و بویژه افکار عمومی کردی آن را نمی‌پذیرد، لذا مجبورند زیر فشار واقعیت‌ها تسلیم شوند و بحث از مسئله کرد را در مقیاس چنین گسترده در یک نشریه

سرتاسری ایران مطرح کنند و از آن صحبت کنند.

در باره این گفتگوها دوست دارم بر دو نکته تأکید کنم. اول اینکه کسی که گفت وگوها را ترتیب داده است، چه به او توصیه شده باشد (۱۴) چه اینکه به قول کردها که به شوخی می‌گویند فی سبیل‌الله به این کار اقدام کرده باشد تمامی سعی او بر این است که جنبش کرد و بویژه حزب دمکرات کردستان را در حد توان خودش - که به عقیده من تلاش عبثی است - در انظار افکار عمومی مردم ایران و حتی اگر بتوانند در نظر مردم کردستان ایران هم کوچک و کم اهمیت جلوه دهد (۱۵) یعنی به آسانی مشاهده می‌شود که با نگاهی، اگر نگوییم دشمنانه حداقل مغرضانه (۱۶) به مسئله می‌نگرد و از آن صحبت می‌کنند.

دوم اینکه سایه سانسور یا خود سانسوری بر صحبت‌های همه آنهاست که طرف گفتگو هستند مسلط است، (۱۷) یعنی همه آنها سعی می‌کنند صحبت‌هایشان به صورتی باشد که در جمهوری اسلامی به محاکمه کشیده نشوند. (۱۸) طبیعی است در بین آنها به تفاوت (این خود سانسوری) وجود دارد. ممکن است در میان آنها کسی هم باشد که قلباً در این خط قرار داشته باشد و دوست داشته باشد از کردها بد بگوید، از جنبش کرد بدگویی کند و بویژه از حزب دمکرات کردستان بد بگوید کند. علیرغم این مسئله و

مواردی که گفتم من این کار را امر مثبتی می‌دانم. (۱۹)

جناب ماموستا یکی از آن افراد طرف گفتگو فردی است بنام احسان هوشمند. آقای هوشمند برای اینکه به خیال خود ریشه دار بودن جنبش ملی کرد را زیر سوال ببرد می‌گوید که جنبش شیخ عبیدالله نهری یک جنبش ملی نبوده زیرا مانیفست و برنامه سیاسی مکتوبی نداشته و درگیرش با حکومت مرکزی بر سر مسئله پرداخت مالیات بوده و عثمانیها او را تحریک کرده‌اند. همچنین در بخش دیگری از گفتگو می‌گوید که جنبش اسماعیل آقاسمیتقو یک جنبش ایلی عشایری بوده زیرا شهر مهاباد را غارت نموده و با شیخ محمود همکاری نکرده و در سرکوب جنبش آزارات به ترک‌های جوان کمک نموده و می‌گوید دکتر قاسملو سمیتقو را بنام «پدر ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران» به حساب آورده است. در حالی که سمیتقو شایسته چنین لقبی نیست همچنین در بخش دیگری از گفت وگوش بر این امر تأکید می‌کند که همزمان با جنبش شیخ عبیدالله نهری و قیام سمیتقو کشورهای انگلیس آمریکا و روسیه در امور کردستان و مسئله کرد مداخله کرده‌اند نظر جنابعالی در باره مطالب مورد اشاره چیست و تا چه اندازه‌ای این به اصطلاح اسناد با واقعیت‌های تاریخی مربوط به کردستان و مسئله کرد انطباق دارد؟

مطالعه گفتگوی این دوست نشان می‌دهد که ایشان خود را خسته کرده و مطالعاتی در باره مسئله کرد و مسائل تاریخی انجام داده است. اما در همان حال به

دو واقعیت می‌توان پی برد اول اینکه مطالعاتش بیشتر یک بعدی است. یعنی مطالبی را در باره مسئله کرد مطالعه نموده که در ایران منتشر شده‌اند و در ایران اجازه انتشار یافته‌اند. پیداست که خط مطالعاتی ایشان بیشتر در این جهت قرار دارد. دوم اینکه چه بخواهیم چه نخواهیم تلاش دارد که جنبش ملت خودش را - تا جایی که اطلاع دارم این دوست کرد است - لکه دار کند، تا اینکه احتمالاً نظر موافق مسئولین ایرانی را به سوی خود جلب کند. (۲۰) در باره سؤال آنچه به شیخ عبیدالله نهری مربوط می‌شود در میان تمامی افرادی که برای جنبش کرد تلاش و فعالیت می‌کنند، یا اگر هم کرد نیستند از خارج از کردستان، مسئله کرد را می‌بینند شیخ عبیدالله در رأس افرادی قرار دارند که در مطالبه خواستهای مردم کرد رادیکال‌تر هستند. ممکن است درست باشد که شیخ عبیدالله ما نیفست و برنامه‌ای به شیوه

امروزی نداشته است این هم عجیب نیست، در قرن ۱۹ قرار داشته. حال ما در قرن ۲۱ زندگی می‌کنیم (شرایط) تفاوت‌های بسیاری دارند. اما نه تنها آنطوریکه او می‌گوید (جنبش شیخ عبیدالله) یک جنبش عشایری نبوده است. بلکه یک جنبش بسیار اصیل کردی بوده که خواستهای بسیار رادیکال‌تری از خواستهای حزب دمکرات کردستان در زمان حاضر دارد. بدیهی است من معتقدم آنچه راکه امروز حزب دمکرات دارد واقع بینانه‌تر است و توأم با



یک تحلیل سیاسی و مطابق نیاز روز است. (۲۱)

آن زمان ممکن است چنین تحلیلی وجود نداشته اما به هر صورت در این مورد او بسیار رادیکال‌تر و عمیق‌تر به مسئله کرد می‌نگرد. حال از زبان افرادی که خارج از جنبش شیخ عبیدالله در باره او صحبت کرده‌اند بشنویم. مثلاً لرد کرزون می‌گوید:

«شیخ یعنی شیخ عبیدالله مانند یک رهبر کرد مورد احترام بود. در اداره نمودن امور بسیار توانا بود. می‌گوید، در میان کردها به پادشاه کوچکی شباهت داشت و تردیدی نیست که در رؤیای استقلال کردستان بوده است از طریق دیپلماسی در فکر حل مسئله کرد بوده است شاید این پاسخ مناسبی برای آن مطلب باشد.»

شیخ اولین رهبر کرد بوده که در قرن ۱۹ از طریق دیپلماسی در فکر حل مسئله کرد بوده است. شاید این پاسخ مناسبی برای آن مطلب باشد که او می‌گوید انگلیس و روس و... از آن طریق وارد شده‌اند. درست است، تلاش نموده است که در دنیا دوست و پشتیبان برای مسئله‌اش پیدا کند با روس‌ها ارتباط پیدا کرده با انگلیسی‌ها ارتباط پیدا کرده تا مسئله خودش را در دنیای خارج معرفی کند حتی در مقایسه بین روس و انگلیس به انگلیسی‌ها می‌تازد و روس‌ها را بهتر تشخیص داده است معتقد است که باید تلاش کند حمایت روس‌ها را به سوی خود جلب کند. می‌توانیم بگوئیم به این دلیل بوده که

روس‌ها مجاور او بوده‌اند. انگلستان دور است ممکن است این هم یک دلیل بوده باشد. یا مثلاً نویسنده دیگری می‌گوید:

«شیخ یک رهبر کرد است که با سیاست بین‌المللی آشنایی دارد، یعنی تصور کنید در قرن ۱۹ در باره یک رهبر کرد یک رهبری جنبش کرد چنین قضاوت می‌شود که با سیاست بین‌المللی آشنایی دارد. آیا می‌توان جنبش او را عشائری دانست البته شیخ صاحب املاکی بوده است، شیخ از بعد مذهبی شیخ است منتفذ است، مرید دارد همه اینها واقعیت دارد اما در عین حال یک انسان آگاه است که معتقد است مسئله کرد را نمیتوان به عنوان یک مسئله تنها و مجرد در یک چهار چوب تنگ و محدود مطرح کرد بلکه باید در سطح جهانی برای حل آن تلاش نمود.

حتی خودش در نامه‌ای که برای «کوچران» که رهبر مذهبی آمریکایی‌ها در ارومیه بوده است می‌نویسد «بدون قیام امکان ندارد کردها به آزادی برسند» آزادی یعنی چه یعنی آزادی از قید و بند حاکمیت حکام بیگانه و غیر خودی. همچنین یک فرمانده روس در نامه‌ای برای رئیس ستاد لشکر روسیه در قفقاز می‌گوید: این جنبش که شیخ می‌خواهد رهبری کند هدف تجزیه امپراطوری عثمانی را در سر دارد و اگر موفق شود عربها هم استقلال خواهند خواست یعنی حتی امپراتوری عثمانی زیر امپراتوری عثمانی شامل بخش زیادی از ممالک عربی هم می‌شد، ببخشید این گفته او نیست گفته نویسنده دیگری است. این فرمانده نظامی می‌گوید:

شیخ می‌خواهد از ترکیه جدا شود و استقلال کامل اعلام کند و شیخ می‌خواهد از تضعیف دولت مانند فرصتی استفاده کند برای تحقق آرمانهای خودش.»

این واقعیت دارد که ترکها نگران هستند اما نشانه زیرکی این رهبر کرد است که می‌خواهد از فرصت بدست آمده استفاده کنند. سپس او می‌گوید یعنی طرف مصاحبه (احسان هوشمند) می‌گوید: (قیام شیخ) به خاطر باج و خراج و مالیات بوده. اگر مطالعه کرده باشد اتباع شیخ عبدالله می‌گویند ما حاضر نیستیم به دولت ترک یا به دولت عثمانی مالیات بدهیم مانند همیشه به شیخ مالیات می‌دهیم. یعنی چه؟ به شیوه‌ای ابتدایی دقیقاً استقلال طلبی آنها را می‌رساند.

یعنی می‌گوید. باج و خراج و مالیات به یک دولت بیگانه نمی‌دهم به یک دولتی خودی خواهم پرداخت سرپیچی از پرداخت مالیات به یک دولت بیگانه خود یک نوع استقلال طلبی است بنابر این تلاش او به هیچ وجه نمی‌تواند از ارزش شیخ عبدالله به عنوان یک رهبر بزرگ ملی کرد بکاهد سپس در باره مرحوم سمیتقو به آسانی می‌توانیم ما از رهبران کرد از هر کس که بخواهیم حتی از رهبران کرد در نیمه آخر در ربع آخر در دهه آخر قرن بیستم هم انتقاد بکنیم. انسان دور از کم و کاست در دنیا وجود نداشته و در آینده هم وجود نخواهد داشت. (۲۲) این بحث دیگری است اما حتی در چهار چوب آن دوران باید نگاه کنیم. ممکن است برخی تصرفات سمیتقو برای ما هم جای تأسف باشد مثلاً همین مورد که ایشان بحث می‌کنند غارت مهاباد یا بیرحمی‌های او هر چند این بی‌رحمی‌ها هم اکنون از دول (دنیا) دیده می‌شود از حرکت‌های به ظاهر آزادیخواهانه هم دیده می‌شود که نسبت به دشمنان خود بی‌رحمی‌های بیشتری هم اعمال می‌کنند. در زمان حاضر هم دیده می‌شود اما به نظر ما یا به نظر من به عنوان یک شخص جای تأسف است و می‌بود وجود نداشته باشد.

اما این موضوع اصل قضیه را نمی‌نماید. سپس عجیب اینجاست که او می‌گوید (سمیتقو) حاضر نبوده با شیخ محمود به توافق برسد، برعکس،

او به دیدار شیخ محمود رفته است او مانند یک رهبر بسیار زیرک هر چند که از نظر تحصیلات به حد شیخ محمود نرسیده است اما از او انتقاد می‌کند می‌گوید دولت‌داری به این شیوه ممکن نیست دوست ندارم انتقادات او را اینجا مورد بحث قرار بدهم (شیخ) را راهنمایی می‌کند که چگونه رفتار کند و حاضر است با او همکاری کند حتی تحت فرمان شیخ محمود ملک کردستان قرار بگیرد.

در این مورد که دکتر قاسملو سمیتقو را پدر ناسیونالیسم کرد دانسته باشد من به سهم خود، اگر اعتراف به گناه هم باشد، اعتراف می‌کنم چنین مطلبی را ندیده‌ام. در هیچ نوشته‌ای از دکتر قاسملو من ندیده‌ام که او بگوید سمیتقو پدر ناسیونالیسم کرد است. اما بدون شک سمیتقو علیرغم اینکه عشائری بوده، از باب بوده، در کارهایش اشتباه داشته، خشونت و بی‌رحمی در رفتارش دیده شده است، علیرغم همه اینها سمیتقو یکی از افرادی است که ناسیونالیسم کرد را مطرح ساخته و سعی داشته‌اند آن را توسعه دهند. یکی از انتقادهایش (انتقادات هوشمند) این است که می‌گوید: «نامه احترام آمیزی برای رضا خان نوشته است» این درست، اما نامه نوشتن باید به این صورت باشد مثلاً من از شخصیت‌های دیگر کرد ملا مصطفی بارزانی، که هیچ‌کس تردید ندارد ملا مصطفی یک رهبر بزرگ ملی کرد بوده است، یکی او را دوست دارد یکی دوست ندارد صاحب اختیار است، اما نامه به مراتب احترام آمیز تری نوشته برای مثلاً عبدالکریم قاسم. حتی وقتی به او می‌گویند زعیم می‌گوید من زعیم نیستم زعیم عبدالکریم قاسم است من سرباز عبدالکریم قاسم هستم. می‌خواهد نسبت به رئیس دولت کشورش حسن نیت نشان بدهد و برای او احترام قایل شود. یا مثلاً در باره قاضی محمد هم اکنون مانند شعار می‌نویسد، اعضاء پارتی هم می‌نویسند می‌گویند من در جمهوری کردستان یک پیشمرگ هستم در حالی که قاضی محمد هیچ به چشم یک پیشمرگ ساده به ملا مصطفی نمی‌نگرد و ملا مصطفی برایش احترام قایل بود او هم برای ملا مصطفی احترام قایل شده است. یعنی اینها نقطه ضعف به حساب نمی‌آیند اما دوباره این سؤال مطرح می‌شود و ممکن است چندین بار دیگر هم این سؤال برای من مطرح شود که چگونه است شخصی که کرد است این اندازه در تلاش است. در سوراخ سنبه‌های کهنه کتابهای نوشته شده توسط مخالفین کرد هم دنبال نقطه ضعف جنبش کرد و رهبران جنبش کرد بگردد. این جای تأسف و جای سؤال است.

جناب ماموستا تامبرده (احسان هوشمند) در قسمت دیگری از گفتگو از قیام ملا خلیل صحبت می‌کند می‌گوید چون قیام ملا خلیل در مهاباد یک قیام مذهبی بوده است احزاب چپ و ناسیونالیستی کرد آن را چندان مورد توجه قرار نداده‌اند. به نظر جنابعالی آیا می‌توانیم این حرکت ملا خلیل را قیام بنامیم. آیا این حرکت ملا خلیل در مهاباد را می‌توان با قیام شکوهمند شیخ عبدالله نه‌ری و اسمعیل آقا سمیتقو در یک ترازو بستیم و با هم مقایسه کنیم؟

درست است قیام ملا خلیل یک قیام رادیکال ملی نبوده هیچ شکی در این نیست. اما در عین حال قیام ملا خلیل یک قیام صرفاً اسلامی و دینی هم نبوده است زیرا جنبش‌های اشاره کردیده که این قیام علیه کشف حجاب صورت گرفته اگر علیه کشف حجاب بوده شد آن را باید صرفاً مذهبی دانست در حالی که چنین نیست قیام ملا خلیل بیشتر به خاطر ممنوع ساختن لباس کردی صورت گرفته. البته هر قیامی که علیه یک حاکمیت ستمگر صورت می‌گیرد. مردم آن را تأیید می‌کنند. در تاریخ ملتها، تمامی ملتهای زنده چنین هستند تمامی مجادله‌ها برای رفع ستم اگر در مقیاس بسیار کوچکی هم باشد در یک قطعه زمین بسیار کوچک هم که شکل بگیرد در میان جمعیت بسیار کوچک از افراد ملتش هم که باشد ملتهای

زنده دنیا به آن افتخار می‌کنند و برایش احترام قابل خواهند شد ملا خلیل هم به دلیل چنین دفاعیاتی مردم بسیاری دورش جمع شده‌اند حتی در مقابل حکومت مرکزی هم مقاومت کرده. البته در یک مقیاس محدود. ما ملا خلیل را مانند یکی از رهبران بزرگ کردمانند قاضی محمد و ملا مصطفی بارزانی و شیخ عبیدالله نه‌ری و شیخ سعید... به حساب نمی‌آوریم اما در عین حال این حرکت تا آنجایی که به مخالفت با یک حکم ستمگرانه (ممنوعیت پوشیدن لباس کردی) که طبق معیارهای کنونی هم یک تصمیم ظالمانه و غیر دمکراتیک است، به نظر ما امری مقدس است و برایش ارزش قابل هستیم.

جناب ماموستا، احسان هوشمند برای کم‌رنگ جلوه دادن ارزش تأسیس کومله ژک و همچنین کم‌رنگ کردن نقش مؤسسين و مبارزين حزب دمکرات کردستان ایران می‌گوید زمانی که حزب دمکرات کردستان ایران تشکیل شد در میان اعضا، کومله ژک تعداد کمی افراد دیپلمه وجود داشت اغلب اعضا آن مغازه‌دار و بازاری بوده‌اند. نظر جنابعالی در باره این مطالب چیست؟

این هم جالب است جدا از این که قصد دارد که به جنبش کرد و رهبری کرد ضربه وارد آید اما صرف نظر از این مطلب باز هم مشاهده می‌شود مقایسه موارد تاریخی مربوط به ۵۰ سال و قبل از ۵۰ سال پیش با معیارهای امروز یعنی این موضوع چه چیزی از اهمیت مطلب می‌کاهد؟ که این جنبش آزادیخواهانه این جنبش آگاهانه در میان رهبران کرد آن زمان وجود دارد؟ درست است آن زمان که جنبش کرد در کردستان ایران در آن مرحله توسعه پیدا کرده است، می‌گویم در آن مرحله زیرا جنبش ملی در کردستان ایران به دوره ژ-ک محدود نمی‌شود بلکه بسیار قدیمی‌تر است یعنی مثلاً حکومت اردلان‌ها را بنگرید این هم یک جنبش ملی است در مقیاس کوچکتر، با یک معیار مربوط به دوران خودش اما زمانی که این جنبش بر پا شد در آن منطقه که چنین فرصتی ایجاد شده است و کومله ژ-ک تأسیس شده یا بعدها که دقیقتر بگویم جمهوری دمکراتیک مهاباد در آن استقرار یافته در آن منطقه تحصیلات و بویژه تحصیلات جدید بسیار توسعه نیافته بود. مثلاً ممکن است آن زمان در تمامی منطقه مهاباد آنهایی که دیپلم داشته‌اند احتمالاً از تعداد انگشتهای دست فراتر نمی‌رفت. در حالی که اگر در همان زمان اگر چنین فرصتی در سنندج یا کرمانشاه ایجاد می‌شد در سنندج یا کرمانشاه افراد فراوانی با تحصیلات لیسانس یا مهندس و حتی دارای مدرک دکترا هم داشته‌اند این امر چرا باید از اهمیت این جنبش یا این فکر ملی‌گرایانه کم کند مثلاً نمونه‌ای ذکر کنم رهبر جنبش کمونیستی در بلغارستان تئودور ژویکوف یک کارگر ساده‌ای بوده با مدرک ششم ابتدایی اما حتی حالا هم که رژیم سوسیالیستی متلاشی شده تئودور ژویکوف مانند رمز ملی در بلغارستان مورد قبول است و مجسمه‌اش نصب شده است، ممکن است فقط فرزندان مردم کردستان باشند که به آسانی آماده باشند برای یک تحسین مخالفین یا برای گرفتن یک ژست روشنفکرانه به بزرگان جنبش خود طعنه بزنند.

جناب ماموستا در این گفت‌وگوها بحث شده که اگر هم‌زمان با تأسیس کومله ژ-ک و حزب دمکرات کردها به جای همکاری کردن با اتحاد شوروی و توده‌ای‌ها با جنبش ملی مردم ایران به رهبری دکتر مصدق همکاری می‌کردند حال وضع مردم کرد به شیوه کنونی نبود جنابعالی شرایط سیاسی آن زمان را چگونه ارزیابی می‌کنید آیا زمینه برای همکاری جنبش کرد و جنبش دکتر محمد مصدق مناسب بود و آیا جبهه ملی به شیوه‌ای اعتقاد به حل مسئله کرد داشته یا اعتقادی به وجود مسئله کرد در کردستان ایران داشته است؟

اساساً خود این گفته قاطعی کردن دو مرحله تاریخی در تاریخ ایران و کردستان است. در دورانی که جمهوری کردستان تشکیل شده است. پیشتر

از آن که حزب دمکرات و کومله ژک تأسیس شده‌اند جنبشی بنام جنبش ملی دکتر مصدق در میان نبوده است. (۲۳) تا آنها با جنبش ملی دکتر مصدق همکاری کنند زمانی که این جنبش هنوز بروز نکرده است در واقع حرکت دکتر مصدق و جنبش ملی دکتر مصدق از ۱۳۲۹ شکل می‌گیرد نه از ۱۳۲۱. کومله ژ-ک در ۱۳۲۱ تأسیس شده است حزب دمکرات در سال ۱۳۲۴ تأسیس شده بنابراین بحث در آن زمان مطرح نبوده که با هم باشند اما قابل توجه است که جنبش کرد در ایران هیچوقت در مقابل حرکت دکتر مصدق و جنبش دکتر مصدق برای مبارزه با شرکتهای نفتی و ملی کردن نفت نایستاده، همسو بوده وقتی در سال ۱۳۳۲ شاه مجبور می‌شود زیر فشار افکار عمومی مردم، ایران را ترک کند مهاباد که به شیوه سنتی پایتخت جمهوری کردستان و بعدها هم به عنوان مرکز جنبش کرد شناخته شده است که ممکن است شرایط تاریخی این امر را تحمیل کرده و ایجاد کرده باشد، مهاباد بعد از تهران زنده‌ترین شهر است که حرکت و تظاهرات علیه رژیم شاه در آن به راه می‌افتد. حتی جالب است در همان وقت همین شاعر شعری را می‌سراید که شعر معروفی است بروای شاهی خوینیرژ (۲۴) به غذا نیوه ریت بی.

که به بغداد رفت در عمل هم همینطور بود بغداد نیمه راه او بود در بغداد او را نپذیرفتند به ایتالیا رفت یعنی هرگز این دو جنبش در مقابل هم قرار نگرفته‌اند صرف نظر از اینکه جبهه ملی باوری به مسئله کردها چه یوده و چه نبوده نداشته‌اند البته ما در باره سیاست جبهه ملی آن زمان و نیز بعدها در مقابل جنبش ملی ملاحظاتی داشته‌ایم.

مثلاً حال در چند جایی گفته شده نمیدانم شما دقت کرده‌اید و ضمن سؤالهای مطرح خواهد شد یا خیر که می‌گوید دکتر قاسملو ضمن یک سخنرانی از بختیار حمایت کرده است. زمانی که حکومت شاپور بختیار روی کار آمده است. اصلاً چنین چیزی صورت نگرفته زیرا بختیار که روی کار آمد در اولین سخنرانی خود به کردها حمله کرده که می‌گوید: «من قسم می‌خورم با تجزیه طلبان و آنهایی که از خلقهای ایران صحبت می‌کنند مبارزه کنم» یعنی ما را تجزیه طلب می‌نامد که از خلقهای ایران صحبت می‌کنیم. به یاد دارم ما در حزب دمکرات بر این عقیده بودیم که علیرغم این سیاست‌ها ما با حکومت بختیار مخالفت جدی نداشته باشیم. بختیار بختیار نوکر بی اختیار به شعار ما تبدیل نشود. چرا؟ دقیقاً به یک دلیل سیاسی به خاطر اینکه مبارزه علیه بختیار از مبارزه علیه (امام) خمینی آسانتر بود از آن گذشته بختیار می‌گفت باید آزادی وجود داشته باشد، احزاب باید تشکیل شوند، سندیکاها باید تشکیل شوند ما نیاز به فرصتی داشتیم که تشکیلات حزبی را گسترده‌تر کنیم آن را توسعه دهیم و برای این کار نیاز به فرصتی داشتیم. لذا به مخالفت با او برخاستیم در همان زمان از طریق یک دوست که خود در جبهه ملی فعالیت می‌کرد اما کرد بود. تردید دارم در قید حیات باشد یا خیر به همین دلیل اسم او را ذکر نمی‌کنم. (۲۵) به او اعتراض کردیم پیغام فرستادیم که چرا چنین مطالبی را گفته است. برای ضبط در تاریخ بگویم بختیار گفته بود این اشتباه بوده و بار دیگر تکرار نخواهد شد.

دوست داشتیم در چهار چوب منافع عمومی ایران همکاری داشته باشیم و در عین حال تلاش کنیم که مسئله کرد را هم درک کند یعنی تکرار می‌کنم جدا از اینکه سیاست جبهه ملی در برابر مسئله ملی در ایران - نه مسئله ملیت به معنای ناسیونالیسم ایرانی صرف نظر از اینکه سیاست‌شان چگونه است حزب دمکرات و جنبش کرد هرگز در مقابل حرکت میهن پرستانه جبهه ملی نایستاده است.

ماموستای عزیز در بخش دیگری از همان گفت‌وگو آمده است که می‌گوید

اشتباه است که ما کومله ژ-ک را یک کومله مذهبی بدانیم زیرا این کومله هم استقلال طلب بوده هم به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی کمونیستی و اتحاد شوروی قرار داشته است به نظر جنابعالی به چه مفهومی کومله ژک یک جمعیت مذهبی بوده و به چه مفهومی نبوده است آیا کومله ژک یک جمعیت ایدئولوژیکی بوده یا بیشتر یک گروه قوم‌گرا بوده است؟

کومله ژ-ک اگر واقع بنیانه ارزیابی کنیم جمعیتی بوده که از جامعه کردستان منشاء گرفته است. شاید این اتهام به حزب دمکرات وارد باشد که تأثیر از اتحاد شوروی آن زمان گرفته باشد و از تعلیمات احزاب کمونیستی تأثیر گرفته باشد حتی در فرموله کردن برنامه و اساسنامه هم الهام از آنها گرفته باشد. این ممکن است اما به هیچ وجه چنین اتهاماتی به کومله ژ-ک

نمی‌چسبد، کومله ژ-ک یک گروه صرفاً ملی و ناسیونالیستی بوده است. اما یک جمعیت سیاسی ناسیونالیستی کرد بوده که در جامعه کردستان متدین به دین اسلام و معتقد به باورهای دینی شکل گرفته. لذا یکی از شرایط عضویت در آن قسم خوردن به قرآن و خدا و دین و مذهب بوده و در عین حال به پرچم کردستان و نظایر آن هم قسم می‌خورند. یعنی نمی‌شود گفت یک جمعیت ایدئولوژیکی بوده به هیچ وجه

ایدئولوژیکی نبوده است اما در عین حال افکار دینی بر اکثریت رهبران و حتی اکثریت اعضاء آن حاکم بوده است. این موضوع هم چیزی از ارزش آنها نمی‌کاهد به هیچ وجه. جالب است در جایی به شیخ عبدالله شمزینی (نهری) طعنه می‌زند که اعتقادات ملی نداشته است اینجا طعنه به شخص دیگری زده می‌شود که اعتقادات مذهبی نداشته است (خنده) کجا بر کجا؟ یعنی خط فکری پیدا است که بر یک مسیر جریان ندارد تلاش در این جهت است که رهبران کرد مورد طعنه قرار بگیرند تلاش شود از اهمیت آنها کاسته شود به هر صورت که ممکن باشد.

جناب ماموستا در این گفت‌وگوها به شدت تلاش می‌شود تا شخصیت‌های برجسته جنبش کرد بویژه شخصیت‌هایی که در حزب دمکرات کردستان نقش بسیار مؤثری داشته‌اند به طریقی از طرق نقش آنها را کم‌رنگ کنند و همچنین آنها را متهم کنند. در این رابطه گفته می‌شود که روشن نیست چرا قاضی محمد دستگیر و اعدام می‌شود زیرا به استقبال ارتش ایران رفته ما هیچ سند معتبری در دست نداریم که قاضی محمد در دادگاه چه بیاناتی ایراد کرده، هر چند طرفداران پیشوا اسنادی را در این رابطه فاش نموده و ارائه داده‌اند. پیشوایان مذهبی مهاباد پس از سقوط جمهوری کردستان اغلب از اعدام پیشوا قاضی محمد حمایت کرده‌اند و در این رابطه اسامی برخی از روحانیون مانند ملاخلیل ملاصدیق پیشنماز ملامحمد در یکی شیخ عبدالرحیم باقروند را ذکر می‌کنند تقاضا دارم نظرات و ملاحظات خودتان را در این رابطه بیان کنید.

می‌گویند نمی‌شود در تاریخ از اگر و اما و ایکاش صحبت کرد زیرا تاریخ آن چیزی است که اتفاق افتاده نه آن چیزی که آرزو می‌کنیم، اگر مطابق آرزوی ما

بود قاضی محمد به استقبال ارتش ایران نمی‌رفت، اگر می‌رفت برای مقابله با آن می‌رفت. (۲۶) اما این موضوع چیزی از حقیقت کم نمی‌کند که قاضی محمد برای عجز و لایه (به پیشواز ارتش) نرفته است برای نجات جان خودش نرفته است. درست است که بر عکس رهبران حکومت آذربایجان، (هدف من طعنه زدن به آنها نیست)، اما به عنوان یک حقیقت تاریخی دقیقاً به این خاطر رفته که خود را قربانی ملتش کند. تمامی مسئولیت در برابر رویدادهای کردستان را خودش تحمل کند (۲۷) بدون اینکه توهمی داشته باشد که دولت ایران او را می‌بخشد خودش به صراحت گفته است: ممکن نیست دولت ایران فردی چون من را مورد عفو قرار بدهد. این را گفته اما گفته من خود را فدای ملت خودم می‌کنم و مسئولیت آن روز را بر عهده می‌گیرم یعنی، ما این عمل او (قاضی محمد) را دوست نداریم

(۲۸) اما این عین حقیقت است. تازه آنچه گفته شده درست است که دوستان و رهبران راه قاضی محمد این را برجسته کرده‌اند اما هیچ‌کدام (از این روایتها) ساختگی نیستند آنچه از دفاعیات قاضی محمد نقل شده است از افسرانی نقل شده که شاهد جریان محاکمات قاضی محمد بوده‌اند. از قضات (دادگاه) نقل شده از خبرنگاران اندکی نقل شده که آن زمان توانسته‌اند اطلاعات



هر چند ناچیزی را بدست آورند.

شخصی (که در این لحظه اسم او را به خاطر ندارم) (۲۹) می‌گوید. در عمل قاضی محمد دادگاه را محاکمه می‌کرد. نه اینکه دادگاه قاضی محمد را محاکمه کند. آنقدر جسورانه و با قاطعیت از اعتقاداتش و عملکردهایش و حقانیت مسئله ملتش دفاع کرده. معدود نوشته‌هایی هم که از قاضی محمد به دست آمده (۳۰) از تمامی آنها استنباط می‌شود که قاضی محمد تا آخرین دقائق وفادار مانده است حتی معروف است (۳۱) که هنگام اعدام خواسته‌اند چشمان او را ببندید می‌گوید چشمانم را ببندید من از ملت خودم شرمنده نیستم که چشم دیدن آنها را نداشته باشم من می‌خواهم در آخرین لحظات زندگیم شیخ شهرام را ببینم در آخرین لحظات زندگی و در زیر چوبه اعدام این گفته قاضی محمد بوده است و اما اینکه در باره‌اش گفته شده، آنهایی که نام بردید من هیچ‌کدام آنها غیر از یک مورد آنان را از نزدیک ندیده‌ام اما اشخاص مختلفی بوده‌اند تنها آن چند نفر هم نبوده‌اند.

اولاً تا حدی شک داریم که آیا این امضاها در واقع همانطور بوده؟ آنهایی که فتوا داده‌اند در مورد قتل قاضی محمد و ثانیاً اگر هم بوده‌اند همه یک شکل نیستند یکی را شیخ رحیم باقروند نام می‌برند اصلاً باقروند در ایران وجود ندارد، شیخ رحیم باجه‌وندی است که شخص خوش‌نامی نیست. می‌گویند پس از مردن رحمت خوب است خدا بیمارزدش مرده است اما فرد خوش‌نامی نیست فرد معرفی بود، بسیار هم شناخته شده بود حتی جالب است گفته شود شیخ رحیم برادر مرحوم شیخ محمد برهان بوده و وقتی به او خبر می‌دهند که شیخ رحیم امر خدا را لیبیک گفته، می‌گوید



تشیع جنازه کشته‌شدگان درگیری‌ها

مطلب را گفته است؟ (۲۲) زیرا هیچ سند تاریخی چنین مطلبی را از مرحوم بارزانی نقل نمی‌کند ثانیاً دوران بارزانی و قاضی محمد دوران بسیار قدیمی نیست هم اکنون خوشبختانه ده‌ها نفر در حال حیات هستند که آن دوران را به چشم خود دیده‌اند و از نزدیک هم دیده‌اند احترام متقابل بسیار (عمیقی) بین قاضی محمد و ملامصطفی بارزانی وجود داشته است اگر دقت کنید یکی از چند نفر که طبق معیارهای آن زمان درجه ژنرالی گرفته‌اند ملامصطفی بوده، ملامصطفی از طرف قاضی محمد به فرماندهی کل قوا منصوب می‌شود با این حال ملامصطفی می‌گوید من یک پیشمرگ هستم هیچ سند تاریخی و هیچ شاهد زنده‌ای مطلبی در باره چنین رقابتی میان ملامصطفی و قاضی محمد نقل نمی‌کند.

در عین حال قاضی محمد به دید یک رهبر و کسی که می‌تواند در آینده نقش کارسازی داشته باشد به ملامصطفی می‌نگرد و به همین دلیل ملامصطفی میهمان نبود، خودش خود را میهمان می‌پنداشت اما قاضی محمد او را میزبان می‌پنداشت و لذا بهترین پست‌ها را به او واگذار می‌کرد، و اما نمی‌خواهم وارد جزئیات این مطلب شوم که زمانی که بارزانی‌ها آمدند قاضی چگونه برخوردی با آنها داشته و چه کار کرده تا بارزانی‌ها و حتی زن و بچه آنها احساس آوارگی و در به دری نکنند، احساس نکنند که بیچاره‌اند و باید مورد ترحم قرار بگیرند. قاضی محمد چه برخورد داشته مورد بحث ما نیست اما صداقت و خلوص میان این دو نفر بیش از این می‌تواند باشد که بارزانی خود و تمامی امکانات خودش را در زمینه نظامی و فنی و آموزشی (چون جمعی که با بارزانی بودند از لحاظ تحصیلات و آموزش و انجام امور اداری در دولت عراق تجربیات زیادی داشتند) تمامی این امکانات را برای خدمت به کرد در طبق اخلاص گذاشته بود و در اختیار جمهوری کردستان و کردهای ایران و خود قاضی محمد قرار داد. لذا چنین نیست اما چرا ملامصطفی دفاع نکرد. خارج از اراده ملامصطفی جمهوری سقوط

سبحان الله این اولین باری است که امر خدا را انجام می‌دهد. برادر خودش هم بوده، چنین شخصی است شیخ رحیم ولی در میان همان اسامی که نام بریدید افراد بسیار خوبی هم وجود دارند آنها را مجبور کرده اند یا به آنها نسبت داده شده یا از روی اجبار بوده همه افراد هم که نمی‌توانند قهرمان باشند و مجبور هم نیستند قهرمان باشند در مقابل حکومتی که پس از سقوط دوباره مسلط شده و به خرس زخمی شباهت دارد، بایستد و بگوید مرا هم اعدام کنید ولی حکم اعدام او که من امضاء نمی‌کنم قلمی روی کاغذ می‌گردانم ولی در باطن خودم حکم اعدام قاضی محمد و حکم مهدورالدم بودن قاضی محمد را در باطن خودم امضاء نمی‌کنم. اشکالی ندارد یعنی نمی‌دانم هدف این دوست چیست می‌خواهد باز هم قاضی محمد را محکوم کند که مستحق اعدام بوده، می‌خواهد ایمان بیاورد به افرادی که احتمالاً قلباً چنین کاری را کرده‌اند به هر صورت نیت ایشان هر چه باشد از شخصیت قاضی محمد چیزی کم نمی‌کند.

جناب ماموستا در ادامه همان تلاش‌ها برای اینکه به خیال خودشان برای در هم شکستن این رمز و سمبل‌های جنبش کرد گفته می‌شود که پس از سقوط جمهوری کردستان ملامصطفی بارزانی پیشوا را به خیانت به آرمانهای کرد متهم می‌کند و بر این نکته تأکید می‌کند که آرمان بارزانی کمک رسانی به پیشوا نبوده زیرا بارزانی خود را رهبر بلامنزاع تمامی کردها تصور می‌کرد بارزانی با روحیه‌ای که داشت توانسته در چند قدمی خود کسی را که خود را رئیس جمهور کردستان معرفی کند تحمل کند. برای این مطلب هم دلیل آورده و می‌گوید که اگر چنین نبود بارزانی‌ها آماده می‌شدند که با ارتش بهلولی یا ارتش شاهنشاهی مقابله کنند اما تاریخ نشان می‌دهد که بارزانی‌ها هیچ مقاومت چشمگیری نداشته‌اند تقاضا دارم نظرات خود در این ارتباط را برایمان توضیح دهید آیا ارتباط میان بارزانی و پیشوای همیشه جاوید قاضی محمد چگونه بوده است؟
اولاً در همین نوشته به هیچ وجه اشاره نمی‌کند که بارزانی در کجا این

کرده بود ممکن است تلخ باشد اما عین واقعیت است که جمهوری کردستان بدون مقاومت تسلیم شده ملا مصطفی که در این سرزمین غریب است. درست است اینجا هم کردستان است اما او اهل کردستان عراق است ملا مصطفی که جمعاً حدود پانصد، ششصد تا هفتصد نفر نیروی مسلح دارد، دو برابر این تعداد هم زن و بچه بی دفاع و بدون جا و مکان همراه دارد، تنها کاری که از دستش ساخته است مقاومت است در حدی که بتواند با سربلندی ایران را ترک کند و از میان سه آتش ایران و عراق و ترکیه خود را به ارس برساند و از ارس خود را به اتحاد شوروی برساند. داستان چگونگی این ماجرا را هم مورد بحث قرار نمی دهیم که مقوله دیگری است، یعنی این کار نه دلیل خصومت میان قاضی محمد و ملامصطفی است و نه دلیل

بی‌اعتنایی ملامصطفی به قاضی محمد است و نه انتقادی است بر ملا مصطفی که چرا از جمهوری دفاع نکرد، جمهوری سقوط کرده است. حتی این موضوع هم پنهان کردنی نیست که غیر از حتی حمایت آمریکا برای سرکوبی مقاومت محدودی که باقی مانده بود حتی بخشی از عشایر کرد ایران هم به تعقیب بارزانی‌ها پرداخته و تصمیم به قتل و دستگیری و تحویل آنها به دشمن گرفته بودند. در این حالت



جنازه برخی از کشته‌شدگان

این جنبش حزب دمکرات از نزدیک، با جنبش زیسته است با آن در تماس بوده است، و تا جایی که توانسته است - یک حزب غیر قانونی بود - زمانی که رژیم هنوز مسلط بود اگر شخصی حزبی شناخته می‌شد و به نام عضو حزب شناسایی می‌شد بلافاصله دستگیر می‌شد و بویژه اینکه رهبری حزب هم در آن زمان در خارج از کشور بود، (۳۳) در عراق بود، بسیار به آسانی می‌شد به نوکری بیگانه متهم شوند که از طرف عراقی تحریک می‌شوند لذا آنها خود را آشکار نکرده‌اند، اما فردی که این موضوع را می‌گوید تنها می‌تواند خود را دل خوشی بدهد، یا قلب افرادی را که از چنین بیاناتی مسرور می‌شوند خرسند نمایند. اگر نه در سرتاسر تاریخ از سال ۱۳۲۵ یا ۲۴ و ۲۵ که حزب دمکرات و جمهوری کردستان تأسیس شده تا انقلاب ایران (۵۶ و ۵۷) اگر

فردی زندانی شده باشد یا تبعید شده باشد، اگر فردی به قتل رسیده باشد یا به پای چوبه اعدام رفته باشد همه آنان متعلق به حزب دمکرات بوده‌اند، ممکن است تک حزبی بودن خوشایند نباشد یا اینکه هیچ حزب دیگری در صحنه مبارزات ایران حضور نداشته است مردم کردستان ایران دوست ندارم چنین باشد این را خوب نمی‌دانم اما شخص دیگری در این صحنه حضور نداشته باشد سؤال اینجا است

اگر حزب دمکرات آنچنان بیگانه بوده است چگونه است که به قول معروف به ناگهان مرد میدان می‌شود؟ چگونه است که در مدت زمان کوتاهی که از فعالیت علنی می‌گذرد تبدیل به یک حزب صدها هزار نفری می‌شود؟ آیا خود به خود چنین امری اتفاق می‌افتد؟ (۳۴) این ملت اگر می‌آید حزب دمکرات در مبارزه برای سقوط رژیم پادشاهی هیچ تأثیر ندارد هیچ حضوری ندارد دیگران حضور دارند چگونه دنبال این حزب افتادند و این همه عظمت را خلق می‌کردند، حال من نمی‌خواهم از اهمیت نقش مرحوم کاک احمد مفتی‌زاده یا هیچ شخص دیگری چیزی کم کنم. نقش من این نیست، هرکس سنگی روی دیوار بنای جنبش کرد گذاشته باشد، حتی اگر افکارش هم با افکار حزب دمکرات یکی نباشد، حتی مخالف هم باشد، من برایش ارزش و احترام قائل هستم اما کاستن از ارزش حزب دمکرات در واقع تلاش بسیار بیهوده‌ای است، بسیار ساده لوحانه است زیرا کسی قبول نمی‌کند این حزب چرا این گونه شد حزبی که هیچ خبری از او نبود چگونه طی چند روز به یک حزب صدها هزار نفری تبدیل شد؟ (۳۵) که در همه جا و در هر موردی او است که حرف آخر را می‌زند اما مردم او را می‌بینند من همان زمان می‌گفتم افرادی که مخالف حزب دمکرات کردستان هستند آنها هم حزب دمکرات را مسئول تلقی می‌کنند و او را به باد انتقاد می‌گیرند، کسی گلایه نمی‌کند چرا فلان کار انجام نمی‌شود چرا فلان سازمان دیگر این کار را نمی‌کند

نمی‌توانیم ملامصطفی و همراهانش را سرزنش کنیم که فعالیت چندانی برای دفاع از جمهوری کردستان انجام ندادند. تا جمهوری برقرار بود آنچه داشته‌اند دریغ نورزیده‌اند اما تا اید که نمیتوانند جمهوری را حفظ کنند.

جناب ماموستا در این گفت‌وگوها بیشتر بر این موضوع تأکید می‌شود که در نخستین روزهای انقلاب ۵۷ یعنی انقلاب خلقهای ایران هیچ حرکتی از حزب دمکرات دیده نمیشد و این در حالی است که مردم کردستان قدمهای مؤثری در جهت سقوط رژیم پهلوی برداشته بودند منظور آنها هم که جریان مکتب قرآن و آقای مفتی‌زاده است تقاضا دارم نقش حزب دمکرات را در ابتدای انقلاب خلقهای ایران برای ما روشن کنید، آیا چه علتی دارد که در این مجله سعی شده جریان آقای احمد مفتی‌زاده و مکتب قرآن بیش از حد بزرگنمایی شود و چشمگیر نشان داده شود؟

نمی‌توانم در باره اهداف آنها دقیقاً اظهار نظر کنم. شاید بتوان گفت که بیچارگی کردها و یا بیچارگی افرادی از جامعه کرد است که اگر افرادی بخواهند به جای خدمت به جنبش مردم خود تلاش کنند برای جلب رضایت ستمگران بر مردم کرد مطلبی اداء کنند با این مطلب کاری ندارم. اما اصل قضیه از چه قرار است؟ بسیار آسان است اما در ابتدای جنبش مردم ایران علیه رژیم محمدرضا شاه - زیرا این جنبش، جنبش مردم ایران بوده جنبش مردم کردستان - مردم سرتاسر ایران این جنبش را به راه انداختند. در ابتدای

می‌گویند چرا حزب دمکرات چنین نمی‌کند؟ یعنی حزب دمکرات را به نمایندگی اکثریت جامعه کردستان قبول دارند و به همین خاطر است که تمامی انتظارات خود را از حزب دمکرات دارند. (۳۶)

جناب ماموستا یکی از محورهای مورد بحث در این مجله که زیاد مورد تأکید قرار گرفته است و تلاش زیادی صورت گرفته، حزب دمکرات جنبش آزادیخواهانه خلق کرد در کردستان را به آن متهم کنند این است که آنها عقیده‌ای به گفتگو ندارند و چنین وانمود می‌کنند که احزاب کردستان موجب شکست گفتگوهای پس از پیروزی انقلاب خلقهای ایران در سال ۵۷ شده‌اند لذا می‌خواهیم بپرسم که هیئت نمایندگی خلق کرد برای گفتگو چگونه تشکیل شد؟ عدم موفقیت گفتگوهای هیئت نمایندگی خلق کرد با جمهوری اسلامی به چه عواملی بستگی داشته است؟

پس از حمله به کردستان و تخلیه شهرها و رفتن ما یعنی گروهها به کوهستانها بر خلاف توقعات دولت که اگر شهرها را بگیرد کار تمام می‌شود، مقاومت جانانه‌ای صورت گرفت (۳۷) یعنی در دوره‌ای که به جنگ سه ماهه معروف شده دولت جمهوری اسلامی ضربات زیادی را متحمل شد (۳۸) یعنی شرایطی پیش آمد که (امام) خمینی در واقع اولین جام زهر را آنجا نوشید، که پیام ۲۶ آبان را صادر نمود. پیام ۲۶ آبان از روی ترجم صادر نشد. حال اشاره می‌کنم که چرا از روی ترجم نبوده است. بلکه نشانی از ضعف بود زیرا نیروهای رژیم به هر سو که هجوم می‌بردند با شکست عجیبی مواجه می‌شدند. لذا پیشنهادی کردند که نوعی گفتگو شروع شود، (۳۹) چند دیدار مقدماتی صورت گرفته بود که بیشتر از طرف حزب دمکرات در آنها شرکت داشتند، سپس تلاش صورت گرفت تا آنهایی که در جنبش کرد شرکت دارند تماماً یک صدا صحبت کنند و با هم باشند. (۴۰) و هماهنگ بر سر میز مذاکره حاضر شوند لذا در همان جایی که احزاب تجمع کرده بودند و به دره احزاب معروف شده بود تلاشی صورت گرفت تا با تلاش بخشی از احزاب و بخشی از معتمدین محلی که از شهرها آمده بودند و مخلصانه در تلاش بودند تا آنها را به هم نزدیک کنند و چیزی به نام هیئت نمایندگی خلق کرد ایجاد شود این هیئت نمایندگی خلق کرد به این ترتیب ایجاد شد که چهار عضو اصلی داشته باشد یکی حزب دمکرات بود یکی ماموستا شیخ عزالدین به عنوان یک شخصیت ملی مذهبی، یکی کومله بود کومله انقلابی زحمتکشان کردستان و یکی هم سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در کردستان بود.

همانطور که می‌دانید ترکیب به حکم اینکه حکومت ما حکومت دینی بود و ماموستا هم یک شخصیت ملی مذهبی بود او به عنوان رئیس تعیین شده بود به دلیل وزنی که حزب دمکرات در میدان مبارزه داشت (۴۱) و به حکم تجربه‌ای که حزب دمکرات در این میدان داشت. حزب دمکرات سخنگو بود و در جلسات مذاکره در واقع امور تشریفاتی جزو وظایف رئیس بود اگر جلسه مذاکره‌ای برپا می‌شد. بحث‌های اساسی از طرف حزب دمکرات مطرح می‌شد و اتفاق نظر بر این بود که اعضاء دیگر هیئت نمایندگی خلق کرد اگر مطلبی دارند مطالب خود را به صورت مکتوب در اختیار رئیس هیئت حزب دمکرات که سخنگو بود قرار دهند و سخنگو نظر می‌داد که یا خود آن عضو مطلب خود را مطرح کند یا خودش از زبان او نظراتش را بیان کند قضیه این گونه تشکیل شد. اما چرا به موفقیت نرسیده؟ در واقع دلیل اساسی این بود که جمهوری اسلامی اعتقاد نداشت که مسئله کرد را حل کنید پیام ۲۶ آبان آقای خمینی هم تلاشی بود در جهت تشکیل یک آتش بس موقت تا آنها بتوانند نیروهای خود را سازماندهی کنند (۴۲) و

از سردرگمی که به آن دچار شده بودند خود نجات دهند هدف دیگری در کار نبود. در این باره من در همین مصاحبه‌ها مطلبی وجود دارد که خواننده‌ام خود آقای سحابی می‌گوید وقتی به منطقه سر دشت آمده بودیم در خارج از محل نشست‌ها از یکی پرسیدند که چرا با اینها مذاکره می‌کنید، می‌گوید ما مذاکره می‌کنیم که آنها را از مردم جدا کنیم، ما که می‌دانیم حتماً با اینها جنگ خواهیم کرد، اما اینها مردم را فریب داده‌اند باید کاری کنیم که مردم از آنها جدا شوند (۴۳) می‌گوید این سیاست ما، صراحت آقای سحابی که در میان هیئت نمایندگی دولت برای حل مسئله کردستان به نظر ما از دیگران و حتی از مرحوم فروهر هم نیت سالم تری دارد می‌گوید:

او خودش می‌گوید این سیاست ما، نمی‌گوید این سیاست از طرف آقای خمینی هم تصویب شده بود یعنی باید تلاش کنیم آنها را از مردم جدا کنیم سپس آنها را بگوئیم، آقای خمینی به صراحت گفت، می‌گوید من گفتم اول محاصره بعد مذاکره. (۴۴) او که می‌گوید راست است چنین گفته‌ام اما اول آنها را محاصره کنید که نتوانند بگیرند سپس با آنها مذاکره کنید، خود شما هم می‌دانید که آن زمان (امام) خمینی بدجوری توجیه شده بود. مثلاً پیام می‌داد که آنها را بگیرید و دستگیر کنید فکر می‌کردند حزب دمکرات جمعاً ۱۵ یا ۲۰ نفرند. چنین اطلاعاتی به او داده بودند، آنها را تحویل بدهند کاری کنید از سوراخهایشان بیرون بیایند. می‌پنداشت مبارزین حزب دمکرات چند نفری هستند که می‌روند از ترس مردم در غارها خود را پنهان می‌کنند تا مبادا مردم آنها را دستگیر کنند بیرون بیاید مردم شماها را می‌بخشد، آغوش اسلام اینگونه است و این جور مطالب یعنی اصلاً چیزی به نام برنامه برای حل مسئله کرد در ایران یا برای تأمین حقوق مردم کرد نداشتند (۴۵) و به همین دلیل بود که مذاکرات به موفقیت نرسید و در واقع نه تنها این مذاکرات به نتیجه نرسید بلکه چنین مذاکراتی اصلاً صورت نگرفت. هرگز به آنجا نرسیدیم که مسائل جدی مورد بحث قرار بگیرد. مثلاً اگر قرار بوده جلسه‌ای تشکیل شود یک جلسه بود در فرمانداری مهاباد که قرار بود مذاکره جدی صورت بگیرد. بر مبنای خواستهای ملت کرد. آنجا هم بهانه‌ای را مطرح کردند. هیئت ویژه دولت می‌گفت ما با چریک‌ها و کومله مذاکره نمی‌کنیم لذا ما در جمع هیئت نمایندگی خلق کرد توافق نمودیم که از اعضاء هیئت صحبت نکنیم که کی هستند و کی نیستند، نمی‌گوئیم که این یکی نماینده کومله است و این نماینده دمکرات است و این نماینده فدائیان و... فقط اسامی افراد را معرفی می‌کنیم که عضو هیئت نمایندگی خلق کرد هستند و بس، اما ماموستا شیخ عزالدین که رئیس هیئت بود زمانی که شروع به معرفی اعضاء کرد گفت دکتر قاسملو و فلان و فلان از حزب دمکرات هستند، آن یکی از کومله و... (۴۶) آقای صباغیان گفت ما با کومله و چریک مذاکره نمی‌کنیم و مذاکره تمام شد. یکبار دیگر بنام مذاکره بر سر خواستهای ملت کرد هیئت دولت و هیئت نمایندگی خلق کرد جلسه تشکیل ندادند.

جناب ماموستا یکی از مطالبی که بنام منبع زیاد مورد استفاده آنها در این مصاحبه‌ها قرار گرفته است کتاب «ناله کوک» مامه غنی بلوریان است صحبت شده که در این گفتگوها نشان داده شده دکتر قاسملو بسیار تحت تأثیر ماموستا شیخ عزالدین حسینی قرار داشته است زیرا غنی بلوریان نوشته است که در تاریخ ۵۸/۱/۱۸ من و دکتر قاسملو دیداری با (امام) خمینی داشته‌ایم و تصمیم گرفتیم که در فرماندوم شرکت کنیم اما زمانی که برگشتیم دکتر قاسملو دید شیخ عزالدین در اعلامیه‌ای فرماندوم را تحریم کرده دکتر قاسملو بدون مشورت با رهبری حزب از تصمیم خود منصرف شده و فرماندوم را تحریم می‌کنند. اما تحریم هم کار ساز نبود و مردم کردستان وسیعاً در انتخابات شرکت می‌کنند، تقاضا دارم بفرمائید چرا حزب دمکرات کردستان فرماندوم جمهوری

اسلامی را تحریم کرد؟

نمی دانم این ۱/۱۸ مربوط به شماست یا مربوط به مجله است و یا کاک غنی بلوریان؟

مربوط به کاک غنی بلوریان است. (۴۷)

آخر ۱/۱۸ اصلاً همخوانی ندارد زیرا فرزندم در ۱۰ و ۱۱ فروردین صورت گرفته (با خنده) چگونه می شود در ۱/۱۸ در باره آن صحبت کنند؟ از ابتدا این مطلب موضوعیت ندارد. اما در فرزندم که ما شرکت نکردیم یعنی زمانی که دو سازمان یا دو فرد نظر مشابهی دارند بسیار دور از واقع بینی است که بگوئیم یکی از دیگری تبعیت نموده باشد. نه ما از ماموستا شیخ عزالدین حسینی در این رابطه تبعیت کرده ایم و نه ماموستا شیخ عزالدین از ما تبعیت کرده است هیئت نمایندگی

ما از تهران مراجعت نکرده بود که فرزندم شروع شد، اما هیئت نمایندگی حزب دمکرات نظرش این بود که شرکت نکنیم، ماموستا شیخ عزالدین و آنهایی هم که با ایشان همکاری بودند (۴۸) به هیچ وجه راضی نبودند که در فرزندم شرکت کنند. این دو موضع گیری مشابه بودند. تازه اگر این موضع گیری یکجا صورت می گرفت یعنی بنام هیئت نمایندگی خلق کرد به توافق می رسیدند و فرزندم را تحریم می کردند من آن را بسیار شایسته می دانستم نه تبعیت از شیخ عزالدین بلکه دسته نمایندگان خلق کرد با هر چهار عضو خود این کار را انجام می داد بسیار مناسب بود، آن زمان کار بدی بود اما آنهایی که هنوز هم در دوران ۲۴ سال پیش از حالا زندگی می کنند (۴۹) آن را بد می دانند و گرنه

حالا تمامی آزادیخواهان ایران آن را تحسین می کنند و می گویند تنها کردها بودند که کلاه سرشان نرفت (۵۰) منظور آنها از کردها هم آنهایی است که در صحنه سیاسی کردستان حضور داشتند مانند سازمان های سیاسی یا شخصیت های سیاسی که از مردم خواستند فرزندم را تحریم کنند و گرنه در کردستان همه جور مردم وجود دارند. می گویند فقط آنها بودند که کلاه سرشان نرفت. ما همه کلاه سرمان رفت زیرا فکر می کردیم جمهوری اسلامی چیز خوبی است مثلاً به یاد دارم روز ۹ فروردین در همین رابطه در سر دشت صحبت کردم و گفتم به قول معروف جمهوری اسلامی سنجاب را در داخل کیسه به ما می فروشد معلوم نیست چه رنگی دارد چه حجمی دارد چه وزنی دارد؟ (۵۱)

جمهوری اسلامی را نه کسی دیده است نه کسی می شناسد (۵۲) نه تعریفی از آن ارائه شده است نه آزاد هستیم به چه سیستمی رأی بدهیم جمهوری اسلامی را در مقابل رژیم قرار داده اند که تا دیروز با فدا کردن هزاران خون آن را ساقط کرده ایم می گویند یا این یا آن. لذا در چنین فرزندمی نباید شرکت کنیم. من از خط حزب دفاع کردم. ماموستا ملا شیخ عزالدین را هم ندیده بودم ۲۰ روزی بود که ماموستا ملا شیخ عزالدین را ندیده بودم (با خنده)

جناب ماموستا در این مذاکرات تلاش شده که نشان داده شود که حزب دمکرات

کردستان ایران در جنوب کردستان بویژه در شهر سنندج پایگاه چندانی نداشته می خواهند نقش آقای مفتی زاده در ابتدای روی کار آمدن جمهوری اسلامی را بیش از اندازه بزرگنمایی کنند و می گویند در انتخابات شورای اسلامی شهر سنندج اکثریت مردم به نیروهای اسلامی رأی دادند و این نشان می دهد که حزب دمکرات در میان مردم سنندج پایگاه چندانی نداشته است، اما در همان مجله ابراهیم یونسی می گوید که نیروهای اسلامی و غیر اسلامی به یک اندازه رأی آوردند یعنی ۵۰ به ۵۰ بود اینجا این سؤال مطرح می شود که انتخابات شورای شهر سنندج چگونه بود و چه نیرویی توانست در این انتخابات رأی بیشتری به دست بیاورد؟

فضای سیاسی آن زمان کردستان فضای ویژه ای بود فضای سیاسی سنندج هم حتی در میان کردستان هم خود فضای مخصوصی بود. من بسیار جسورانه اعتراف می کنم که آن زمان حزب دمکرات کردستان در سنندج فعال نبود در ابتدای قیام و روزهای پس از قیام دمکرات در آنجا حضور چشمگیری نداشت زیرا مدت مدیدی بود که ما آنجا نبودیم به شیوه ای سنتی چون حزب دمکرات در مرکز کردستان تأسیس شد و مشخصاً در مهاباد تأسیس شده کومه زک هم در مهاباد تأسیس شد جمهوری کردستان هم آنجا تأسیس شده آنجا مرکز حزب دمکرات بوده بعدها هم هر وقت ضرباتی به حزب دمکرات وارد شده و عقب نشینی صورت گرفته باشد در شروع مجدد جنبش و مبارزه باز هم زمینه مساعد در آنجا مشاهده شده لذا آن زمان علیرغم اینکه ماتشکیلات داشتیم و عضو دفتر سیاسی در سنندج داشتیم اما کار خوبی نتوانسته بودیم انجام بدهیم. این به جای خود اما در این مورد که شورا



هیئت حل اختلاف (مرحوم فرور)

چگونه بود او لا هرگز شورا به آن صورتی که گفته شود انتخابات شوراها شورادر سنندج انتخاب نشده در واقع در هیچ شهری انتخاب نشد برخی شوراها انتخاب شده بودند که بخشی از معتمدین شهرها جمع می شدند شورایی مانند شورای اجتماعی شهر انتخاب می کردند برای اداره امور شهر که حتی قبل از سقوط شاه هم در اکثریت شهرها چنین کاری انجام می شد و ساکنان شهر سنندج برای انتخاب شورا رأی بدهند، هرگز چنین امری صورت نگرفته است در شهر سنندج دو گروه در مقابل هم ایستاده بودند، یکی چپها بودند همه با هم که می شود به آنها افراطی هم گفته شود یکی هم اسلامی ها به ریاست مرحوم مفتی زاده که آن را هم می شود افراطی نامید، یعنی این دو آن قدر که در مقابل نیروهای جمهوری اسلامی - که هنوز نام جمهوری اسلامی هم مطرح نبود - در مقابل پس مانده های رژیم شاه می ایستادند دو برابر آن نه به صورت فیزیکی اما به صورت سیاسی دو برابر آن در مقابل همدیگر می ایستادند (۵۳) و حزب دمکرات کردستان در این میان فعال نبوده است. اما اگر می خواهند به این اشخاص بگویم اطمینان می دهم که حال دیگر حزب دمکرات کردستان پایگاه اساسی در سنندج قرار دارد نه در مهاباد اما در آن شرایط و آن زمان آنگونه بود، مثلاً یاد دارم زمان جنگ سنندج ما رژیم سنندج در همان مصاحبه ها به صورت آشفتگی هم به آن اشاره می شود از طرف حزب دمکرات جمعیت فراوانی بودیم اما دو نفر بودند یکی من بودم که به

عنوان نماینده حزب دمکرات شناخته می‌شدم و یکی هم غنی بلوریان بود که او فعلاً به عنوان شخصیت مستقلی خود را نشان می‌داد. نه به عنوان نماینده حزب به او اجازه دادند، به من اجازه ندادند در یک جلسه عمومی که اولین جلسه عمومی بود تشکیل می‌شد، آنجا من شرکت داشتم که مقداری هم تشنج پیدا شد.

ابراهیم خان یونسی اشاره می‌کند که هواپیما آمد و دیوار صوتی را شکستند و در آن جلسه شرکت داشتم اما در جلسه دیگر اجازه ندادند من شرکت کنم، زیرا نماینده حزب دمکرات بودم، نه مردم سندنج بلکه آنهایی که گرداننده (جلسه) بودند بویژه گروه‌های چپ اجازه ندادند من شرکت کنم اما همانطوریکه فرمودید ابراهیم خان می‌گوید که خیر مفتی زاده به تنهایی اکثریت نداشت بلکه تقریباً آراء مساوی بود.

جناب ماموستا در این مصاحبه‌ها بحث می‌شود که دکتر قاسملو در نشریه اتریشی پروفیل در پاسخ یک روزنامه نگار که در باره خود مختاری از کاک دکتر قاسملو می‌پرسد می‌گوید ما در راه خود مختاری مبارزه می‌کنیم اما برای تأسیس یک کردستان مستقل نسل‌های آینده باید فعالیت کنند. آنها از این سخنان کاک دکتر قاسملو چنین نتیجه می‌گیرند که این گونه صحبت‌ها باعث شده که حکومت اطمینانی به هیئت نمایندگی خلق کرد نداشته باشد و گفت و گوها به

شکست منجر شود یعنی می‌خواهند بگویند که استراتژی حزب دمکرات استقلال است ولی مانند یک تاکتیک سیاسی از خود مختاری صحبت می‌کنند. پاسخ حضرتعالی به این صحبتها که بحث شد چیست؟

در واقع این هم یکی از مطالب تحریف شده است دکتر قاسملو در این مصاحبه چنین نگفته است. بگذار بگویم دکتر قاسملو در کتاب خودش می‌گوید اگر کردها روزی به پیروزی برسند و بتوانند کردستان یکپارچه‌ای تشکیل دهند، این امر تجزیه طلبی نیست بلکه الحاق مجدد است (۵۴) ملتی است که تقسیم شده و دوباره متحد می‌شوند نه اینکه یک ملت باشند که تجزیه شوند بنابراین دکتر قاسملو صریحتر و شجاعتر از آن است که نتواند نظر خودش را اعلام کند، چنین نیست در همین اواخر من هم در یک مصاحبه گفته‌ام (۵۵) اگر کرد روزی به چنین امری بیندیشد گناه کبیره‌ای مرتکب نشده است. کرد یک ملت ۴۰ میلیونی است استقلال به بسیاری از ملتها داده شد (۵۵/۱) که چند ده‌هزار نفر هستند چرا چندین میلیون نفر چنین حقی نداشته باشند اما کردها با آگاهی و ادراک راه حل‌های دیگری را جستجو می‌کنند برای حل مسئله کرد. با اعتقاد این را می‌گویم. دکتر قاسملو می‌گوید، ما می‌خواهیم مسئله کرد در چهار چوب ایران حل شود خبرنگار از او می‌پرسد و می‌گوید خوب اگر نسل‌های آینده خواستند چیز دیگری بگویند، می‌گوید من مسئول نسل‌های آینده نیستم، من مسئول این نسل هستم با این نسل صحبت می‌کنم نسل‌های

آینده چگونه عمل می‌کند من چه بگویم من حالا می‌پرسم بر فرض در چهار چوب جمهوری اسلامی ایران که انشاءالله در این چهار چوب هم نخواهد بود در چهار چوب یک حکومت دیگر ایران امروز (۵۶) ما به توافق رسیدیم برای خودمختاری مسئله کرد را حل کردیم فردا اگر حکومت دیگری آمد گفت این خود مختاری را پس می‌گیرم (۵۷) نسل کنونی را که نمی‌توان مجرم شناخت نسل دیگری آمده و امتیازات را پس گرفته درست مانند مثلاً اسرائیل که حکومت حزب کارگر پاره‌ای امتیازات به فلسطینی‌ها داد. لیکود آمد و بسیاری از این امتیازات را پس گرفت (۵۸) بسیاری از قرار دادهای منعقد شده با یاسر عرفات را ملغی نمود. اگر چنین موردی پیش بیاید نمی‌توانم نسل کنونی را مجرم بشناسم اگر نسل آینده کرد چیز دیگری بگوید نسل کنونی خطاکار نیست تازه

همانطوری که اکبر گنجی نوشته است می‌گوید (امام) خمینی می‌گوید پدران ما چه حقی داشته‌اند که برای ما تصمیم بگیرند؟ خوب می‌گوید تو چه حقی داری برای نسل کنونی تصمیم بگیری خوب دکتر قاسملو هم دقیقاً همین را می‌گوید می‌گوید من نمی‌توانم برای نسل‌های آینده تصمیم بگیرم نسل‌های آینده برای خودشان تصمیم می‌گیرند من متعلق به نسل کنونی هستم نسل کنونی این



مرحوم مفتی زاده

مطالبات را دارد نمیدانم نسل آینده چه می‌خواهد؟ بیش از این چیزی نگفته است.

جناب ماموستا در این مصاحبه‌ها که در این نشریه صورت گرفته تلاش شده است که نقش گروه هفت نفری برجسته شود و برای تثبیت نظریات خود آنها مرتباً به ابنان کاک غنی یعنی ناله‌کوک متوسل می‌شوند. سؤال ما این است که دلیل جدا شدن دسته هفت نفری از حزب چه بود و چه دلیلی دارد که جمهوری اسلامی هر زمانی که از طرف جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرد بیشتر این دسته را مطرح می‌کند. (۵۹)

شاید حالا اینطور نباشد که نقش آنها را برجسته کند اما در باره اصل موضوع در واقع آنها از مبدأ از جای دیگری تغذیه می‌شدند. آنها هم آن زمان و حتی بقایای آنها در (سالهای) بعد تلاش کرده‌اند نشان بدهند که در حزب در کردستان دمکراسی وجود نداشته آزادی رأی وجود نداشته چه وجود نداشته. نه مسئله این نیست حزب دمکرات همیشه گفته و حال هم می‌گوید حزب دمکرات همه نوع آزادی فکر و اندیشه را به اعضای حزب داده است اما حزب دمکرات همیشه گفته است حالا هم می‌گوید در حزب دمکرات تنها رأی و نظر حزب دمکرات و اعضای حزب دمکرات جای مطرح شدن دارند (۶۰) آنها می‌رفتند به سفر تهران با رهبران حزب توده جلسه تشکیل می‌داند بر

می‌گشتند و می‌خواستند به حزب دمکرات دیکته کنند.

حزب توده هم البته دچار بسیاری اشتباهات بزرگ تاریخی شد در این میان که جمهوری اسلامی بر سرکار آمده بود دولت تازه روی کار آمده بود دولت قبل هم که وابسته آمریکا بود و سقوط کرده بود سعی اتحاد شوروی بر این بود که دولت جدید را به سوی خود جلب کند وسیله‌اش برای این کار چیست؟

حزب توده در ایران، حزب توده بر این باور بود که برخی ملاهای ساده لوح فقیر هستند که می‌توانند به تدریج خود را با آنها وفق دهند و گلیم را از زیر پای آنها بکشند. آنها حکومت ایران را در اختیار خود بگیرند و به دست اتحاد شوروی بسپارند یا بگویم آنها را به دوست اتحاد جماهیر شوروی تبدیل کنند. تلاش آنها این بود این برادران در درون حزب دمکرات سیاست حزب توده را پیاده می‌کردند (۶۱) من به یاد دارم یکبار یکی از آنها که جوانی آگاه و تحصیل کرده هم بود. (۶۲) از دهانش در رفت و گفت حزب توده به ما گفته‌اند وارد حزب دمکرات بشوید سپس پشیمان شد تازه حرف مذکور را زده بود و نمی‌شد آنرا برگرداند یعنی آنها الهام از حزب توده می‌گرفتند لذا از اساس آنها می‌خواستند حزب دمکرات را در مسیر دیگری پیش ببرند مثلاً می‌گفتند که اسم خود را در کنگره چهار گذاشته بودند پیروان کنگره چهار گروه هفت نفری گویا حزب دمکرات از مسیر کنگره چهار خارج شده خطوط کنگره چهار از الف تا ی مربوط به کسانی است که به انحراف از مسیر کنگره چهار متهم می‌شدند (۶۳) برنامه و اساسنامه‌اش - آخر خطوط کنگره در دو مطلب خودنمایی می‌کند یکی برنامه و اساسنامه است و دیگری گزارش کنگره است که در کنگره به تصویب می‌رسد - بدون مبالغه به شما می‌گویم حتی حرف الفی از طرف هیچکدام از آن افراد نوشته نشده که خود را پیروان کنگره چهار می‌نامیدند تماماً توسط کسانی تدوین شده بود که گویا از خطوط کنگره ۴ منحرف شده‌اند (۶۴) و در رأس همه البته به حکم وظیفه به حکم آگاهی به حکم دانش دکتر قاسملو (۶۵) بوده اما آنها در این باره تنها بخشی از قضیه را بازگو می‌کنند می‌گویند آنچه در آنجا گفته شد، که حزب دمکرات در کنگره چهارم پیام برای رهبر داشته خواسته است از انقلاب ایران حمایت می‌کند انقلاب ایران را یک انقلاب مردمی (۶۶) می‌شناخته و همین طور هم بوده حال هم (می‌گوئیم) همینطور بوده است انقلاب ایران با سیاست حکومت جمهوری اسلامی دو مقوله جداگانه‌اند. (۶۷) آن موقع این اختلاف آن زمان بین انقلاب ایران و رهبری تحمیلی آن ایجاد نشده بود، این فاصله ایجاد نشده بود.

لذا ما این مطلب را گفته‌ایم اما در عین همان تصمیمات گفته شده اگر دستاوردهای ملت حقوق و آزادیهای مردم کرد مورد تهاجم قرار بگیرند ملت کرد با تمامی توان خود به دفاع از خود (۶۸) بر خواهد خواست، اما موقعی که از شرق و غرب و از شمال و جنوب لشکر به کردستان اعزام می‌شود که به عنوان جوک گفته بودند که گویا (امام) خمینی گفته است که نیروی دریایی چرا هجوم نمی‌کند و چرا به کردستان حمله نمی‌کند، حتی این مبالغه هم گفته می‌شود آن زمان ملت کرد و در رأس مبارزین آن حزب دمکرات برای آنها راهی نمی‌ماند (۶۹) غیر از دفاع از حقوق و آزادیها و کرامت مردم خودشان. چنین چیزی بوده یعنی موضوع این گونه نبوده است که گویا آنها فکر دیگری داشته‌اند اما آنها می‌خواستند که ما بدون قید و شرط تسلیم شویم مثلاً زمانی که این جدایی را اعلام کردند هرگز فراموش نمی‌کنم در مهاباد میتیگی تشکیل دادیم که مرحوم دکتر قاسملو برای مردم صحبت کرد پس از صحبت‌هایش گفت بابا فلسفه بافی لازم نیست اختلاف ما و آنها در یک چیز است که جدایی را اعلام کرده‌اند گفت مسئله این است آیا ما

سلاح خود را بر زمین نمی‌گذاریم یعنی تسلیم نمی‌شویم (۷۰) یعنی تسلیم بدون قید و شرط در مقابل دشمنی که می‌خواهد حقوق و آزادیها را زیر پا بگذارد کار انسانی شجاع و شریف و غیرتمند نیست. شاید جسارت کافی در مقابل نداشته باشد اما تسلیمش هم نمی‌شود.

جناب حسن زاده در این نشریه مطرح شده که حزب دمکرات کردستان پس از کنگره ۴ یا در جریان کنگره ۴ (دوباره از «ابن کاک غنی» (۷۱) بهره می‌گیرند) گویا جناب عالی به جای رفتن به حاجی عمران با هلی کوپتر به کرکوک رفته‌اید و جناب عالی نماینده یا حلقه واسطه حزب و حکومت بعثی بوده‌اید. اینجا این سؤال مطرح می‌شود آیا در آن زمان حزب دمکرات هیچ ارتباطی با حزب بعث یا حکومت عراق داشته است؟ بطور کلی ارتباط حزب دمکرات ایران یا حکومت عراق بر چه اساسی قرار داشته است؟

بلی من این مطلب را هم آنجا خوانده‌ام و هم در کتاب کاک غنی بلوریان دقیق مطالعه کرده‌ام و مجبور هم هستم مطالعه کنم وظیفه حکم (۷۲) می‌کند مطالعه کنم جالب است، اول ببینم چرا مذاکرات به موفقیت نرسید؟ دلیل آن را هم قبلاً گفته‌ام دولت جمهوری اسلامی اعتقادی به حل مسئله کرد نداشته و تا بحال هم چنین اعتقادی ندارد... مذاکرات به همین دلیل به توافق منجر نشده. وگرنه دولت عراق بسیار هم علاقه داشت ما وارد جنگ شویم. ما وارد جنگ جمهوری اسلامی نشدیم. (۷۳) دولت عراق علاقه نداشت ما از انقلاب حمایت کنیم. ما از انقلاب حمایت کردیم. (۷۴) زمانی که پیام (امام) خمینی صادر شد دولت عراق بسیار نگران شد. حتی پیغام فرستادند (۷۵) و گفتند هر گونه نیازی به اسلحه دارید در اختیارتان می‌گذاریم مذاکره نکنید، گفتیم مذاکره خواهیم کرد، زیرا ما ایرانی هستیم، ما می‌خواهیم مسئله خود را از طریق صلح آموخ حل کنیم، (۷۶) اگر آنها تمایلی داشته باشند، مذاکره خواهیم کرد. زمانی که پیشنهادی ارائه دادند (برای اولین بار بیان می‌کنم) که خود مختاری خود را اعلام کنید دولت عراق آن را به رسمیت می‌شناسد. اعلام می‌کنند که خود مختاری را به رسمیت می‌شناسد، گفتیم زمانی که ما مسئله را در ایران حل می‌کنیم اولین دولتی که باید آن را به رسمیت بشناسد باید ایران باشد ما که دولت مستقلی تشکیل نمی‌دهیم تا دول خارجی آن را به رسمیت بشناسد، زمانی اعلام خود مختاری خواهیم کرد که ایران آن را به رسمیت بشناسد. با شروع جنگ اعلام کردیم اگر جمهوری اسلامی تنها قول بدهد که مسئله خود را حل خواهد کرد و حقوق ملی کردها را به شکل خود مختاری به رسمیت می‌شناسد ما تمامی نیروهای خود را - که نیروی بسیار مقتدری هم بوده و جمهوری اسلامی هم خوب می‌دانست چه نیرویی در اختیار داریم - در اختیار جمهوری اسلامی قرار می‌دهیم و در جبهه جنگ با دولت عراق سنگر خواهیم گرفت. با دولت عراق وارد جنگ خواهیم شد. (۷۸) مطلبی که برای کاک غنی نوشته‌اند - می‌توانم بگویم برایش نوشته‌اند، زیرا در واقع بیچاره اهل نوشتن نیست، (۷۹) همانطوریکه هنگام پخش آن جزوه معروف هم که هنگام انشعاب انتشار دادند ظاهراً به اسم خودش بود (۸۰) اما بعدها خودش در (کتاب خاطراتش) ناله کوک می‌نویسد که علی گلاویز آن نوشته، همان زمان هم او خودش اهل قلم نبود این مطلب را هم برایش نوشته‌اند - (۸۱) ما از سال ۱۹۷۰ یعنی در سال ۱۳۴۹ با دولت عراق رابطه داشته‌ایم. (۸۲) لذا لازم نبود رابطه‌ای برقرار کنیم، این اتهام را هم بسیار ناشیانه مطرح ساخته، عجب است می‌گوید قرار بود به حاجی عمران برود به کرکوک رفته است. حاجی عمران با کرکوک چه فرقی دارد؟ (۸۳) می‌گوید با هلی کوپتر رفته است، با هلی کوپتر برود یا با اتومبیل یا با تراکتور یا پیاده

یا سوار بر الاغ چه فرقی دارد؟ (۸۴) ناشیانه است، کلاً ناشی گری کرده. از همه ناشیگرانه‌تر هم آنجا است که می‌گوید، از دفتر سیاسی فلانی رفته قراردادی ۷ ماده‌ای امضاء کرده و به حزب تسلیم نموده است، دفتر سیاسی هم تأیید کرده. به همین دلیل من فاصله گرفتم. بسیار خوب آن زمان که آن اعلامه پخش شد ما دو گروه بودیم یعنی حزب دمکرات یکپارچگی خود را بدست نیاورده بود کاک جلیل‌گادانی بعدها برایم تعریف کرد (۸۵) گفت به او گفته‌ام مامه غنی مگر من و تو با هم در دفتر سیاسی نبودیم. چرا چیزی را که من ندیده‌ام تو دیده‌ای. (۸۶) باز اگر می‌گفت چنین چیزی را کشف کرده‌ام باز هم چیزی بود بحث این نیست آخر چرا از میان این همه مردم کسی چیزی به یاد ندارد. از همه مهم‌تر اینکه این قرارداد چرا اجرا نشد؟ (۸۷) از

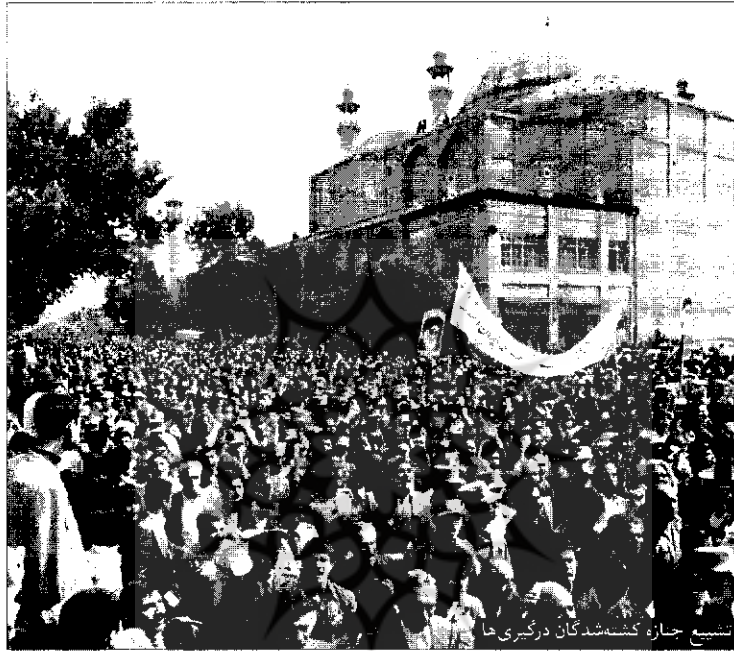
این هم گذشته گفته‌ای که من آنرا امضاء کرده‌ام، به گفته خودت دکتر قاسملو هم آن را تأیید کرده است دفتر سیاسی هم آن را تأیید کرده است، همه درست ولی چرا اجرا نشده. این ماده چرا اجرا نشده خوب دکتر قاسملو آن را اجرا نکرد، دکتر سعید آن را نکرد، خود من که نه سال یا هشت سال است که دبیرکل هستم پس چرا من طی این مدت آن را اجرا نکردم؟ آخر دولت عراق نباید از من بپرسد تو که قرارداد را امضاء کرده‌ای چرا؟ آن را اجرا نمیکنی؟ تلاش بسیار ناشیانه و ساده‌لوحانه‌ای است، تلاشی عقیم، لرزان نمی‌دانم چه نامی

بر آن بگذارم. ما با عراق رابطه داشته‌ایم. نمیتوان پنهان کرد، (۸۸) اما به اعتراف همه کردها و قبل از همه کردهای عراق، شریفترین و سر بلندانه‌ترین رابطه‌ای که یک گروه کرد با یکی از دولتهای حاکم بر کردستان داشته است همین رابطه‌ای است که حزب ما با دولت عراق داشته است. تا بحال نه یک کرد، نه یک عرب، نه یک ترکمن نه هیچ عراقی دیگری گمان نبرده که مشکلی برای کسی به نفع دولت عراق ایجاد کرده باشیم (۸۹) گمان نمی‌برد که کلمه‌ای بر زبان و قلم حزب دمکرات کردستان به نفع دولت عراق و زبان آنها جاری شده باشد چنین رابطه‌ای رابطه بسیار افتخار آمیزی است. (۹۰) آنهایی که به چنین تلاش‌هایی مبادرت می‌کنند کسانی هستند که می‌خواهند ملت کرد را در قفس زندانی کنند. مگر دولت جمهوری اسلامی در همین جنگ آخر از صدام حسین حمایت نکرد؟ (۹۱) علیرغم جنگ ۸ ساله و علیرغم اینکه به گفته خود آنان میلیاردها یعنی یک هزار میلیارد خسارت ادعا می‌کردند، اما برای رژیم صدام حسین به دلالتی افتاده بودند. چرا برای بی‌پناهی مثل من که اگر زخمی‌هایم به آن طرف مرز منتقل نشود از دست خواهند رفت مشروعیت ندارد با دولت دیگری رابطه داشته باشم. آن هم رابطه‌ای چنین افتخار آمیز. ما آنرا پنهان نکرده‌ایم و هرگز هم از آن شرم نداشته‌ایم (۹۲) این روابط بر چه اساسی استوار بوده است، در کتاب خودم نیم‌قرن مبارزه به آن اشاره کرده‌ام نمی‌خواهم در اینجا تکرار کنم، هر کس

می‌خواهد از آن مطلع شود می‌تواند به «نیم قرن مبارزه» مراجعه کند. (۹۳) حال هم که دولت عراق متلاشی شده اگر خارج از این اصول مطلب دیگری وجود داشت، قطعاً امکان ماندن در اینجا را نداشتیم، (۹۴) زیرا در واقع حدود ۲۰ سال است که در عراق زندگی می‌کنیم، اما در عراق تحت حاکمیت حکومت عراق زندگی نمی‌کنیم، مخصوصاً ۱۲ سال است که در منطقه‌ای هستیم که تحت حاکمیت کردها است که با رژیم عراق مخالف هستند چگونه است آنها (کردها) چنین افراد و احزابی را حمایت می‌کنند و کوچکترین مشکلی بر ایشان ایجاد نمی‌کنند، بلکه با احترام هم با آنان رفتار می‌کنند، (۹۵) در واقع مانند یک حزب دارای پرنسیپ همه جا با آنها دیدار می‌کنند و از آن صحبت می‌کنند تلاشی از روی بیچارگی در واقع آدم دلش

به حال کاک غنی بلوریان می‌سوزد که چنین مطالبی را می‌نویسد (۹۶)

سپاسگزارم جناب آقای حسن زاده یکی از مطالبی که در نشریه بر آن تأکید شده مسئله بمباران شیمیایی حلبچه است و حزب را متهم می‌کنند که حکومت عراق را به خاطر بمباران شهر حلبچه محکوم نکرد و در این رابطه می‌گویند اگر دکتر قاسملو در گفتگو با روزنامه «کل العرب» در پاسخ این سؤال که گویا رادیو بی‌بی‌سی از قول شما گفته است رژیم عراق در شهر حلبچه اسلحه شیمیایی به کار برده است. این خبر را تکذیب



می‌کند یعنی دکتر قاسملو می‌گوید من چنین چیزی را نگفتم نظر جنابعالی در مورد این صحبتها چیست؟

(با خنده) صحبت جالبی است درباره مسئله حلبچه آنها از این عصبانی نیستند که آقای دکتر قاسملو گفته است عراق اسلحه شیمیایی را به کار نبرده است زیرا دکتر قاسملو چنین مطلبی را نگفته است. عصبانیت آنها از این موضوع است که دکتر قاسملو گفته است که تنها عراق نبوده که از سلاح شیمیایی استفاده کرده است. بلی در جنگ ایران و عراق و مشخصاً در حلبچه اولین کسی که اسلحه شیمیایی به کار برده ایرانی‌ها بودند (۹۷) بر ضد عراقی‌ها از آن استفاده کردند. اما بعد که عراقی‌ها حمله کردند شدت عمل بیشتری به کار بردند علیه ایرانی‌ها هم به کار بردند علیه مردم خود نیز به کار بردند. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست گناه دکتر قاسملو آن است که می‌گوید تنها عراق نبوده بلکه هر دو طرف اسلحه شیمیایی به کار برده‌اند. (۹۸) ایران دو بار هم علیه ما از آن استفاده کرد، می‌گوید ما ۱۶ زخمی شیمیایی داشتیم (۹۹) شانس هم آوردیم تلفات ما به ۱۶ نفر زخمی محدود شد. آن زمان دقیقاً ۲۵ مرداد بود در یک منطقه سراسر جنگل و سرشاخه‌های خشکیده با توپ و موشک به ما حمله کردند، همه جا را آتش فراگرفت و گازهای شیمیایی را سوزاند، به همین دلیل تنها ۱۶ مجروح شیمیایی داشتیم وگرنه می‌توانست ده‌ها شهید و صدها مجروح بر جای بگذارد. (دکتر



قاسملو) این مطلب را گفته است که آنها عصبانی شده‌اند.

زمانی هم که «کل العرب» منتشر شد که مجله‌ای بود به نحوی که از آنجا وابسته به دولت عراق بود نوشته بودند قاسملو می‌گوید: «عراق اسلحه شیمیایی به کار نبرده است» این عنوان مطلب بود، اما در پایان می‌نویسد که - دقیقاً گفته دکتر قاسملو را می‌نویسد و می‌گوید. هر دو طرف به کار برده‌اند. (۱۰۰)

شخصی در «رانیه» به من گفت «چگونه است که دکتر قاسملو چنین چیزی را گفته است؟». گفتم «دکتر قاسملو چنین چیزی را نگفته‌اند» - مجله را خوانده بودم - گفت: «نه مجله را برای می‌آورم» مجله را آورد گفتم عزیز من، من هیچ صحبتی ندارم، دکتر قاسملو گفته است درست همین جا گفته است هر دو طرف به کار برده‌اند. ناشر مجله چنین عنوانی را انتخاب کرده است. (۱۰۱)

جناب آقای حسن زاده عزت‌الله سحابی در گفت‌وگوی خود می‌گوید وقتی که ما به عنوان نماینده برای حل مسئله کرد به کردستان رفته بودیم - فکر می‌کنم منظورشان سفر به سنندج باشد - می‌گوید ما نقشه کردستان بزرگ را می‌دیدیم که در اماکن عمومی به دیوار زده شده این نقشه از سوریه شروع می‌شود سپس عراق و ایران و استانهای لرستان و خوزستان و حتی تا نزدیکی بوشهر را هم فرا می‌گرفت. عزت‌الله سحابی می‌گوید درگیری ما بر سر این نقشه بود این نقشه مانع به نتیجه رسیدن مذاکرات می‌شد. آیا به نظر جنابعالی هیچ منطقی در گفته‌های آقای سحابی دیده می‌شود؟

فرمودید در سنندج بوده خیر در سنندج نبود زیرا مذاکراتی که با آقای سحابی به عمل آید عمدتاً در مهاباد یک بار هم در منطقه سردشت صورت گرفته است. بیشتر در آن منطقه بود. اما علیرغم تمامی احتراماتم برای آقای سحابی زیرا بیش از ما هدف حمله جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند (۱۰۲) و متأسفانه هنوز هم از آن دفاع میکنند - با تمامی احتراماتم نمیدانم من در آن زمان در کردستان نبوده‌ام یا آقای سحابی در کردستان نبوده‌اند. زیرا من با مسئولیت می‌گویم تا به حال در هیچ جای کردستان - منظورم آن ایام است -

در هیچ کدام از اماکن عمومی من نقشه کردستان را ندیده‌ام نه نقشه کردستان بزرگ را و نه نقشه کردستان ایران را اصلاً چنین چیزی نداشته‌ایم. اما چرا نقشه کردستان کفر است، کردستان وجود دارد دقیقاً از سوریه شروع میشود ترکیه و عراق را در بر می‌گیرد ایران را هم شامل می‌شود شخصی دوست داشته باشد یا دوست نداشته باشد چیزی از واقعیت کم نمیشود. ما هم که نمی‌گوئیم کردستان تنها به آن بخشی گفته می‌شود که در ایران واقع شد.

ناسیونالیستهای ایرانی یا «شوونیسم عظمت طلب» ایرانی معتقدند کردها در هر جایی باشند ایرانی هستند (۱۰۳) چه در ترکیه چه در عراق یا در سوریه. آنها هم قبول دارند کردستان تنها در ایران واقع نشده. چه گناهی در این عقیده وجود دارد؟ چرا این گناه کبیره به حساب می‌آید. اما مسئله اینجا نیست، ایشان می‌گویند سیاست ما چنان بود که مردم را از آنها جدا کنیم، سپس آنها را بکوئیم. (۱۰۴) (امام) خمینی هم تأیید کرده بود. من متأسفم که خطاب به آقای سحابی چنین صحبت کنم زیرا همانطوریکه عرض کردم ایشان یکی از مبارزین سابق جبهه ملی هستند، نهضت آزادی هم بخشی از جبهه ملی بود، آنها هم در مجموعه جبهه ملی قرار داشتند. هر چند دیگر آنجا نیستند. اما باز هم از ملی مذهبها به حساب می‌آیند. ایشان یکی از مبارزین هستند که تحت فشار جمهوری اسلامی قرار دارند. بر ایشان احترام قائل هستم. از طرفی خود ایشان که نه نقشه کردستان بزرگ را منتشر کرده‌اند، نه خود مختاری خواسته‌اند، نه سنی مذهب هستند، به قول خودشان نه ارتباطی با عراق داشته‌اند، پس آن احکام شدید صادر شده علیه ایشان و همفکرانشان چه دلیلی دارد؟ در تاریخ ایران تصور نمی‌کنم غیر از آنان در مورد هیچ فردی حکم یک قرنی صادر شده باشد. چرا؟ آنها چکار کرده‌اند؟ من ابتدا گفتم سانسور بر همه مصاحبه‌ها سایه انداخته است. (۱۰۵) فکر می‌کنم یکی از موارد ایشان هستند. زیرا ایشان شخصیت با حسن نیتی هستند و حال می‌خواهند گناه دیگری بر گناهانشان افزوده نشود. هر چند بسیار مؤدبانه و محترمانه در باره کردها صحبت می‌کنند و حتی در باره حزب دمکرات هم با ملامت بیشتری صحبت می‌کنند. (۱۰۶) جنگ بر سر این مسئله نبود. ماکه مسئول بودیم مسئولیت اساسی جنبش کرد در ایران بر عهده حزب دمکرات کردستان بود. (۱۰۷) شعارهای ما روشن بود و با هم پیمانان خود در هیئت نمایندگی خلق کرد طرح هیئت نمایندگی برای خود مختاری را تصویب کردیم هیچ شعاری غیر از این شعار مطرح نشد. نمیتوان گفت هیچ شخص دیگری پیدا نمی‌شود که این شعار را مطرح کند. دهان مردم که کیسه نیست تا بتوانیم در آن را ببندیم. ببینید در کردستان عراق دو حزب حاکم وجود دارند که برای کردستان در خواست فدرالیسم را مطرح می‌کنند، اما کردی هم می‌نویسد: «تا چه زمانی شرم عراقی بودن را بر پیشانی خود تحمل کنیم؟» کسی پیدا می‌شود چنین مطلبی را می‌نویسد. آیا باید او را بگیرند اعدامش کنند یا زبانش را ببرند؟ چنین بر خوردی که درست نیست، مهم آن است که افراد با مسئولیت و آنها که در طرف مقابل تو قرار دارند چه می‌گویند؟ بسیار سپاسگزارم جناب آقای حسن زاده آقای سحابی در مصاحبه‌اش می‌گوید. من برای ایران به فدرالیسم اعتقاد دارم. اما در این شرایط که دولت مرکزی ضعیف است بحث از قومیتها و حقوق آنها باعث مطرح شدن افکار جدایی طلبانه می‌شود. لذا باید ابتدا یک حکومت مقتدر در ایران روی کار آید، سپس اقتصاد کشور رونق بگیرد سپس به تدریج بحث حقوق اقوام ایرانی مطرح شود. حال هنگام بحث از این مسائل نیست. اینک در حقیقت تمامیت ارضی ایران در معرض خطر قرار گرفته است، اگر در این شرایط مسئله قومیتها را بزرگنمایی کنیم به معنی استقبال از چند قطعه شدن



ایران و رأی دادن به امپریالیسم جهانی خواهد بود. نظر و تحلیل جنابعالی در باره صحبت‌های آقای سحابی چیست؟

من نمی‌خواهم دوباره در مقابل صحبت‌های آقای سحابی قرار بگیرم. بگویم ایشان را متهم می‌کنم اما این یک فکر استیلاطلبانه و شوونیستی است که می‌خواهد چنین نشان بدهد. مثلاً همین که می‌گویند چون دولت مرکزی ضعیف است نباید بحث مسئله ملی را مطرح کنیم، یعنی تا ضعیف است نباید مطرح کرد و گفت من حقوق ملی خودم را می‌خواهم بتوانم به راحتی او را سرکوب نمود. (۱۰۸) از طرفی اگر دولت ضعیف است در واقع از دیدگاه من دلیلش آن است که تمامی ایرانی‌ها مانند هم خود را صاحب ایران و صاحب خیر و برکت‌های ایران و شریک در حقوق و وظایف ایرانی‌ها نمی‌دانند. (۱۰۹)

لذا من از آقای سحابی و نیز از آنهایی که آقای سحابی از ترس آنان این حرف‌ها را می‌زنند می‌پرسم وحدت ارضی ایران بیشتر تضمین شده است یا وحدت ارضی کشور کوچولویی چون بلژیک که ۳۰ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و سه دولت در آنجا مستقر است. کشور کوچکی چون سوئیس که ۴۰ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد یعنی هر دو کشور با هم نصف کردستان ایران وسعت دارند اما از ۵ کانتون تشکیل شده است. آیا تمامیت ارضی آنها در خطر است؟ خیر یکی از بهترین عوامل استحکام وحدت ارضی در یک کشور آن است که مردم آن کشور همه به یک اندازه از حقوق و امتیازات و وظائف مساوی برخوردار باشند و همه از آن دفاع کنند. (۱۱۰) اقوامی که از حقوق برابر برخوردار نباشند و راه‌گریز را در پیش گیرند آنهایی هستند که احساس می‌کنند تحت ستم هستند. و گرنه مثلاً کردها باید بسیار بی‌سیاست باشند که بخواهند از یک کشور بزرگ و پرخبر و برکت و آباد مانند ایران جدا شوند و یک حکومت کوچولوی منزوی در دنیا تشکیل بدهند، که در واقع نه اقتصادی شکوفا داشته باشد نه روابط بین‌المللی خوبی

ایران و رأی دادن به امپریالیسم جهانی خواهد بود. نظر و تحلیل جنابعالی در باره صحبت‌های آقای سحابی چیست؟

این صورت) برای مدتی طولانی مجبور خواهد بود امتیازاتی بیش از حد معقول به دیگران بدهد، تا بتواند خود را روی پا نگاه بدارد.

اگر گفته شود که کردها باید جدا شوند به خاطر عدم رعایت حقوق آنها است، هیچ‌کس مسئولی در خواست جدایی را مطرح نکرده و نخواهد کرد. (۱۱۱) اما اگر جدا شود، به این دلیل است حتی دو برادر اگر یکی به دیگری ستم کند مظلوم می‌خواهد جدا شود چون تحت ستم است. اگر مظلوم واقع نشود دلیلی برای جدایی ندارد. اگر وحدت ارضی ایران تضعیف شود، کسانی آن را تضعیف کرده‌اند و می‌کنند که نمی‌گذارند مردم ایران با تمامی تنوع‌های قومی از حقوق مساوی برخوردار شوند. در حالی که با تأمین حقوق آنها وحدت و تمامیت ارضی ایران مستحکمتر خواهد شد. (۱۱۲)

جناب آقای حسن زاده برای لکه‌دار نمودن جنبش ملی دموکراتیک خلق کرد (۱۱۲/۱) بویژه حزب دمکرات (۱۱۲/۲) از فردی استفاده کرده‌اند که خود زمانی عضو حزب بوده و می‌خواهد با دیدگاهی کارشناسانه و حقوقی مسائل را مطرح کند، می‌گوید. حزب دمکرات مرتکب دو کار ناروا شد می‌گوید، پس از سقوط رژیم شاه نباید حزب دمکرات پادگان مهاباد و شهربانی آن شهر را خلع سلاح کند، زیرا آن موقع دولت موقت بر سر کار بود. میباید اگر تصمیم به خلع سلاح پادگان یا شهربانی دارد با دولت موقت بازرگان هماهنگی ایجاد می‌کرد. نظر جنابعالی در مورد این صحبت‌های آقای فاروق کیخسروی چیست؟

او هم بیچاره تاریخ‌ها را قاطی کرده است. شهربانی مهاباد و پادگان مهاباد دو قضیه جدا از هم هستند. (۱۱۳) دقیقاً روز ۲۲ بهمن که حکومت شاه سقوط کرد نه چیزی از ژاندارمری باقی ماند و نه چیزی از شهربانی ماند تمامی اماکن مسلح دولتی در مهاباد و تقریباً اغلب شهرهای کردستان و سرتاسر ایران هم خلع سلاح شدند. اصلاً درست است که دولت مرحوم بازرگان قبل

از سقوط دولت بختیار استقرار یافته بود، و به دولت سایه معروف بود. بختیارها به آن می‌گفتند دولت سایه، اما در آن زمان حکومتی در کار نبود، قدرتی در دست نداشت. در اولین روز شهرستانی مه‌باد مانند ژاندارمری و دیگر اماکن مسلح خلع سلاح شد. آنچه به پادگان مه‌باد مربوط می‌شود، داستانهای جالبی دارد روزی که پادگان مه‌باد خلع سلاح شد. در ساعت ۲ بعداز ظهر در رادیو تهران گفته شد: پادگان ایران (منظور مه‌باد) امروز به دست رزمندگان کرد فتح شد و وفاداری خود را به انقلاب اعلام کرد. (۱۱۴)

افسران پادگان مه‌باد که در واقع پادگان مه‌باد به کمک بخشی از آنها خلع سلاح شد وفاداری خود را به جمهوری اسلامی اعلام کرد. من یک بار در مصاحبه‌ای گفته‌ام در تهران بودیم مسئله پادگان مه‌باد را مطرح کردند. گفتم بموجب ارقام اعلام شده تخمین زده شد تنها در پادگانهای اطراف تهران یک میلیون و یکصد هزار قبضه اسلحه به دست مردم افتاده است چرا اینها کم است اما ۲۵۰۰ قبضه اسلحه در پادگان مه‌باد به پیراهن عثمان تبدیل شده است. موضوع چیست؟ (۱۱۵) ما پادگان مه‌باد را خلع سلاح کردیم زیرا پادگان مه‌باد در واقع مانند یک بختک در برابر مردم قرار داشت. (۱۱۶) این که سیاست جمهوری اسلامی نبود. سیاست رژیم شاه بود. پادگان مه‌باد همسایه زن و بچه مردم بود. (۱۱۷) عقیده داشتیم پادگان مه‌باد نباید در آنجا قرار داشته باشد. (۱۱۸) پادگان مه‌باد آرایش نیروهایش را علیه مردم مه‌باد مهیا کرده بود. خود را برای سرکوبی هر حرکت آزادیخواهانه‌ای آماده کرده بود در این هنگام بود که تسخیر پادگان مه‌باد در حزب دمکرات مطرح شد. وگرنه شب ۲۳ بهمن - من تا آن زمانی مخفی بودم - (۱۱۹) در

منزل مامه غنی بودم. میهمان به خانه‌اش آمد. خانه آنها دو اتاق داشت، من به اتاق خانوادگی آنها رفتم با خانم کاک غنی و یکی از دخترانش که هنوز در خانه بود نشستیم. او هم پیش میهمانان رفت. برگشت گفت آمده‌اند و می‌گویند پادگان را تصرف می‌کنیم. گفتم به آنها بگو پادگان ژاندارمری نیست، که چهار بچه بروند و آن را تصرف کنند. همه نوع اسلحه در آنجا وجود دارد و حدود دو یا سه هزار سرباز دارد. رفت با آنها

صحبت کرد، ظاهراً هم راضی شده بودند، اما صبح روز بعد برای اینکه این افتخار نصیبشان شود و حزب دمکرات بی‌نصبی بماند (به پادگان) حمله کردند و متأسفانه ۵۶ کشته و زخمی دادند. ۲۹ شهید دادند. اما نتوانستند پادگان را تصرف کنند. حتی زمانی که ما به فکر تصرف پادگان افتادیم، مرحوم دکتر قاسملو گفت صلاح می‌دانم با ماموستا شیخ عزالدین صحبت کنیم. من رفتم و موضوع را بیان کردم. با نگرانی گفت مگر می‌شود؟ گفتم من نمیدانم اما اگر مقدور شد؟ گفت اگر ممکن باشد که بسیار هم علاقه دارم. یعنی شرایطی پیش آمده بود که آنها هم تصور نمی‌کردند بشود پادگان را



نشیب جنازه مرحوم مفتی زاده

تصرف کرد. در حالی که برای تصرف پادگان هماهنگی‌هایی ایجاد شده بود. با افسران آزادیخواه داخل پادگان ارتباط داشتیم و به همین دلیل توانستیم آن را تصرف کنیم. (۱۲۰)

جناب ماموستا نامبرده در تلاش دیگر برای شکست - به خیال خام خود - شکست دادن سمبل‌های مردم کرد و بویژه حزب دمکرات کردستان ایران از کاک دکتر قاسملو انتقاد می‌کنند و چنین نشلن می‌دهد که کاک دکتر انسان دیکتاتوری بوده. شاید تصور می‌کنند با انتقاد از کاک دکتر قاسملو با افترا بستن به پیغمبر صلح و استناد دمکراسی خود را بزرگ می‌کنند و چیزی هم به او می‌رسد. (۱۲۱) می‌گوید یکی از روش‌های دکتر قاسملو برای پیشبرد اهداف و آرمانهایش چنین بود که در نوشتارهای رسمی برای انحراف اذهان رقبای خود عقب نشینی می‌کرد اما در عمل بر عکس نوشتارهای رسمی رفتار می‌کرد. جنابعالی این تلاش‌های ذبوانه (۱۲۲) آقای کیخسروی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

البته صحبتهای مهندس فاروق کیخسروی چندان عجیب نیست، زیرا همان زمانی که عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان بود سنگر خود را جدا کرده بود. عضو حزب دمکرات کردستان بود اما سیاست حزب توده را اجرا می‌کرد، (۱۲۳) که سیاست حزب توده هم از سیاست‌های جمهوری اسلامی الهام گرفته بود. (۱۲۴) خودش هم در بسیاری جاها گفته است که پاسداران را از پیشمرگان حزب دمکرات بهتر می‌داند. (۱۲۵) او چنین فردی است. از کسی که این چنین موضع خود را مشخص کرده است بهتر از این نمی‌توان انتظار داشت. اما دیگر دکتر قاسملو شهید شده و متأسفانه اینک سایه‌اش از سر ملت و جنبش کرد کوتاه شده. لیکن همه دنیا شهادت می‌دهد که تا به حال در جامعه کرد

و بطور کلی در میان مردم خاور میانه رهبری پیدا نشده که به اندازه او معتقد به دمکراسی باشد و دمکراسی را درک کرده باشد. (۱۲۶) مسن نمونه‌های بسیار جالبی از ایشان به یاد دارم. مثلاً برای نمونه یکبار ما ۱۱ نفر عضو کمیته مرکزی تصمیم به انجام کاری می‌گرفتیم، ۱۰ نفر موافق بودیم، دکتر قاسملو به تنهایی مخالف بود. (۱۲۷) موضوع به تصویب رسید. حال بحث بر سر مجری تصمیم پیش

آمد همه گفتند این تصمیم را باید دکتر قاسملو اجرا کند. او گفت این اصولی نیست، من تنها مخالف این تصمیم بودم، چگونه خودم مجری آن باشم گفتیم - اینجا حق با ما بود - اگر تو اجرا کنی اجرا نخواهد شد. نمی‌خواهم وارد تفصیلات شوم. (۱۲۸) رفت و تصمیم اتخاذ شده را اجرا کرد، به بهترین شیوه ممکن هم اجرا کرد. به جان عزیزتان (۱۲۹) دو ماه بیشتر طول نکشید همه ما از تصمیمی که گرفته بودیم پشیمان شدیم. (۱۳۰) اما چون تصمیم رفقا بر این قرار بود تسلیم شد. رفت و به بهترین شیوه آن را اجرا کرد. اما ما هم که انتظار نداریم کاک فاروق کیخسروی از خوبی‌های ما بگوید، زیرا او

موضع خود را انتخاب کرده. تنها گلایه‌ای که می‌توان از او مطرح کرد این است که اگر در آن زمان چنین بر خوردی داشت باز هم مفهومی داشت. حال که جمهوری اسلامی طبل رسوایش بر سر هرکوی و برزن زده شده، (۱۳۱) حال که تمامی دنیا جمهوری اسلامی را شناخته‌اند، حال که فداکارترین عناصر جمهوری اسلامی به آن پشت کرده‌اند (۱۳۲) حتی اگر او اصحاب کهف هم باشد چنین بی‌خبرانه از این رژیم حمایت نمی‌کند. اینجای قضیه جای تأسف است. آدم به عنوان یک کرد دلش به حال او می‌سوزد. (۱۳۳)

جناب ماموستا نامبرده از سر ساده‌لوحی (۱۳۴) می‌گوید زمانی که به آغوش جمهوری اسلامی بازگشتم یک پاسدار با ریش نوانی (۱۳۵) از من پرسید:

چکار کنیم که کردها دنبال کومله و دمکرات نیفتند، در پاسخ گفتم آنچه را آنها به عنوان شعار مطرح می‌کنند ما در عمل به انجام برسانیم. آن فرد پاسدار گفت: یعنی به گفته شما به آنها خودمختاری بدهیم؟ من گفتم: خودمختاری که شاخ ندارد، یکی از پایه‌های توسعه زبان و فرهنگ کردی است و می‌گوید به دنبال این بحث ما با استاد هیمن مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی یعنی «انتشارات صلاح‌الدین ایوبی» را در ارومیه تأسیس کردیم، خلاصه اینکه می‌خواهد بگوید خودمختاری را گرفتیم: جناب ماموستا خودمختاری



حسن زاده

ما و خودمختاری آقای فاروق کیخسروی چه تفاوتی با هم دارند و جمهوری اسلامی برای اهداف پلید خود به چه شیوه‌ای از شخصیت‌هایی مانند آقای فاروق کیخسروی استفاده می‌کند؟

البته یکی از اصول مهم خودمختاری مورد مطالبه ما هم رسمیت دادن به زبان کردی در مکاتبات و خواندن و تدریس آن در مقاطع مختلف تحصیلی است لذا این موضوع اهمیت خاصی دارد. اما خودمختاری قبل از این اصل بر حاکمیت مردم کردستان در چهارچوب اداره امور محلی تأکید دارد (۱۳۶)، همانطوریکه در برنامه حزب آمده است غیر از چند اصل مانند «روابط خارجی» و «مسائل دفاع ملی یعنی ارتش و برنامه‌های دراز مدت اقتصادی و «چاپ اسکناس» و پول و مسائل ارزی که از اختیارات حکومت مرکزی است) سایر مسائل جزو اختیار حکومت محلی باشد. در اینجا نمی‌خواهم برنامه حزب را تجزیه و تحلیل کنم اما (او) در این تلاش ناموفق است که فکر می‌کند او و مرحوم استاد هیمن سهمی در این قضیه داشته‌اند و این کار را نتیجه تلاش‌های خود می‌دانند در حالی که هیچ روشنفکری و هیچ روش عقلی انجام این کار نه در نتیجه رحم و شفقت جمهوری اسلامی صورت گرفته و نه در نتیجه تلاش و زحمت کاک فاروق و مرحوم استاد هیمن، بلکه آن را خون بهای پیشمرگانی می‌دانند که در راه بدست آوردن حقوق و آزادی‌های ملت کرد خون خود را تقدیم کرده‌اند. (۱۳۷)

لذا این از دستاوردهای ملت کرد است نه دستاورد «تسلیم طلبی» هرچند جمهوری اسلامی با انجام این کار و فراهم نمودن این امکان، اهداف دیگری را هم تعقیب کرده‌باشد. ما ابتدا آنطوریکه امروز مرسوم شده

چنین قرائتی نداریم که این کار در نتیجه رحم و شفقت آنها یا تلاش و زحمت کاک فاروق کیخسروی صورت گرفته باشد. بلکه آن را حاصل مبارزات و فعالیت‌های مبارزین کرد اعم از حزب دمکرات و تمامی گروه‌ها می‌دانیم. (۱۳۸)

سپاسگزارم جناب ماموستا، نامبرده گویا پیامی هم برای همه انقلابیون دارد می‌گوید آیا وقت آن فرا نرسیده آنها یعنی حزب دمکرات کردستان ایران پشیمان شوند و به خود نگویند دمکرات؟ آنها مسئول خون به ناحق ریخته صدها و هزاران نفری هستند که به دلیل انحراف از خط اصلی سیاست حزب، (۱۳۹) سیاست جنگ افروزی را در پیش گرفتند. جنابعالی این فراخوان بیشرمانه (۱۴۰) آقای فاروق کیخسروی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ببخشید دوست ندارم در بحث ماکلمات رکیک وارد شود، (۱۴۱) اما باز هم از روی استرحام (۱۴۲) به نظریات کاک فاروق کیخسروی می‌نگرم. تنها او هم نیست. زمانی برای من بسیار تلخ بود که یک انسان نامدار یک رهبر کرد مانند عبدالله او جالان از مادر سر یازان کشته شده طلب عفو می‌کرد یا به جای اینکه از دولتمردان ترکیه که جوانان کرد را کشته‌اند بخواهد از مادران کرد عذرخواهی کند او خودش طلب عفو می‌کرد مانند اینکه تقصیری مرتکب شده باشد حال به جای اینکه مسئولین جمهوری اسلامی را

محکوم کند که به ناحق آن همه خونها در کردستان ریخته‌اند می‌خواهد حزب دمکرات را محکوم کند که چرا جنگ افروزی کرده‌است. (۱۴۳) مسئله‌ای را برایتان تعریف کنم، شما جوان هستید ممکن است خوب به یاد نداشته باشید اما مردم به یاد دارند مخصوصاً کاک فاروق به یاد دارد، ده‌ها تظاهرات علیه حزب دمکرات به راه می‌افتاد که حزب دمکرات را به سازشکاری متهم می‌کردند. زیرا ما منادی توافق با جمهوری اسلامی بودیم، (۱۴۴) منادی حل مسئله کرد از طریق صلح آمیز بودیم. (۱۴۵) آن زمان علیه پارت دمکرات کردستان عراق) هم که قیاده موقت داشت شعار داده می‌شد «دیموکرات و قیاده ره‌نجی کوردیان به‌بادا» = «دمکرات و قیاده رنج‌کردها را بر باد دادند» (۱۴۶) می‌گفتند چه تلاش‌ها که انجام ندادیم تا جنگی در نگیریم، و مردم بدون خونریزی به حداقل حقوق و آزادی‌های خود برسند. حتی ما راضی بودیم که مورد تهاجم قرار نگیریم در کردستان زندگی کنیم مذاکراتمان را ادامه بدهیم این جمهوری اسلامی بود که از همه طرف به کردستان لشکرکشی کرد. (۱۴۷) جاهای دیگر هم همین وضع را داشت - مگر با ترکمن صحرا و خوزستان و آذربایجان هم همین‌گونه رفتار نکرد؟ مگر با حزب توده آقای کیخسروی (۱۴۸) هم همین رفتار را نکرد، حزب توده که با او نجنبیده بود، پس چرا - تک تک رهبران و کادرهای آنها را گرفت، تا نتوانست آنها را اعدام کرد و بقیه در زندانها پوسیده شدند. (۱۴۹) یعنی در واقع او بسیار بسیار بی‌خبر است، حال هم از دنیا بی‌خبر است و گرنه نمی‌بود چنین مطالبی را بگوید. در جای دیگری فکر می‌کنم در اواخر صحبت‌هایش بیاد دارم می‌گوید اینها را برای ایجاد دیالوگ مطرح کرده‌ام مردم حال این صحبت‌های تو رامسخره می‌کنند. (۱۵۰) قربانت



برم! حتی تهمتهایی که آن زمان به ما می‌زدند مثلاً می‌گفتند این همسویی با امپریالیسم است لیبرالیسم است، لیبرالیسم را که به معنی آزادیخواهی است به هیولایی تبدیل کرده بودند که بچه‌ها را از آن بترسانند لیبرالیسم یعنی آزادیخواهی و دیگر هیچ، آن زمان این صحبت‌های دروغین برای فریب مردم مطرح می‌شد، که آن زمان هم دروغ بود جنبش کرد و حزب دمکرات وابسته به هیچ جایی نبود (۱۵۱) غیر از ملت کرد و حزب دمکرات کردستان. از هیچ جایی هم الهام نمی‌گرفتند (۱۵۲) غیر از وجدان خود و خواسته‌های مردم خود. اما اگر آن زمان امید داشتند که مردم این حرف‌ها را بشنوند و باور کنند حال دوران دیگری است من دوست ندارم، واقعاً هم دوست ندارم اما مردم آشکارا فریاد می‌زنند و می‌گویند آمریکا بیا و ما را نجات بده (۱۵۳) او در این زمان این حرف‌ها را مطرح می‌کند. در زمانی که جمهوری اسلامی نزدیکترین عناصر خودی هم به او پشت کرده‌اند او تازه به قول معروف بر سر یک اسب بازنده شرط‌بندی می‌کند. اسبی که مدت‌هاست بازنده شده‌اند او در مسابقه اسب دوانی بر سرش شرط‌بندی می‌کند. (۱۵۴) او بد حالی شده است. (۱۵۵)

جناب ماموستا نامبرده از درگیری حزب با برخی از عشایر منگور صحبت می‌کند و می‌گوید اعضاء حزب با منگورها درگیر شدند و بسیاری از آنها را کشتند و در این مورد مردم در عمل در مقابل حزب قرار گرفتند. لطفاً بفرمائید این حوادث چگونه اتفاق افتاد و صحبت‌های نامبرده تا چه اندازه بر واقعیات منطبق است؟ شما دو بار از اینان کاک‌غنی بلوریان (۱۵۶) استفاده کرده‌ای، (۱۵۷) در واقع این موضوع را هم به نقل از او نقل قول می‌کنند. (۱۵۸) در اینجا او به ابو هریره تبدیل شده و از او حدیث نقل می‌کنند کاک‌غنی بلوریان هم با همه ساده

لوحی‌هایی که در نوشته‌هایش مشهود است (۱۵۹) حال برایش نوشته‌اند یا خود نوشته است چندان فرق ندارد (۱۶۰) به آن اشاره دارد. برای حزب دمکرات ثابت شد که آنها زد و بندهایی با دولت دارند. می‌خواهند از ژاندار مری رضایتیه اسلحه تحویل بگیرند. بدیهی است که برای دفاع از دستاوردهای کرد اسلحه نمی‌گرفتند، برای ایستادن در مقابل جنبش کرد و حزب دمکرات کردستان به آنها اسلحه می‌دادند. (۱۶۱) خودکاک‌غنی روابط ویژه‌ای با آنها داشت با برخی از آنها (منگورها) خویشاوندی دارد، و حزب دمکرات برای تفهیم آنان کاک‌غنی بلوریان را به عنوان رابط انتخاب کرد تا با آنها وارد مذاکره شود و آنان را از این کار بر حذر نماید. این را هم بگویم در تاریخ گذشته منگورها با حزب دمکرات روابط خوبی داشته‌اند. خانه منگورها همواره پناهگاه و استراحتگاه کادرهای حزب دمکرات بوده‌است. بویژه این را به آنها یادآوری نمودیم که شما چنین روابطی با حزب دمکرات داشته‌اید چنین کاری را نکنید. انکار کردند. سپس ما چه اطلاعاتی داشتیم، لیست تفنگ‌هایشان که ۲۰۰۰ قبضه بود با شماره تفنگ‌ها به دست ما رسید. پیام فرستادیم و گفتیم این کار قابل توجه نیست تفنگ‌ها را تحویل بدهید (۱۶۲) تا روابط ما تیره نشود. بعدها اگر خواستید با حزب دمکرات همکاری کنید آن زمان حزب دمکرات به شما اسلحه خواهد داد. (۱۶۳) اما برای پیشمرگ شدن، نه برای مخالفت با جنبش کرد. با اطلاع از اینکه موضوع بر ملا شده چون اسلحه‌ها را هم تحویل گرفته بودند در دره آفان مقری دایر کرده بودند. اعلامیه‌ای منتشر کردند که این منطقه منطقه محرمه است. این طور نوشته بودند اما طبق ضرب‌المثل کردی گفته بودن بالدار (به این منطقه) بیاید بالش (بر زمین) خواهد ریخت. نعل‌دار بیاید نعلش خواهد ریخت. آن زمان برای حزب دمکرات کردستان راهی نماند جز اینکه تصمیم به خلع سلاح آنها بگیرد. (۱۶۴) بر خلاف آنچه که می‌گوید بسیاری از آنها کشته شد، از طرفین چندین نفر کشته یا شهید شدند. اما تعداد تلفات دو طرف به ۱۰ نفر نمی‌رسد. بر خلاف نظر او هم که می‌گوید مردم با آنها بودند، یعنی طبق منظور ایشان مردمی که در مقابل حزب دمکرات قرار داشتند منگورها بودند، این را بگویم که ممکن است شما اطلاع نداشته باشید مردم منگور یکی از آن دسته عشایری هستند. که ارباب و رعیت با هم خویشاوند هستند اغلب فامیل نسبی هستند (۱۶۵) در دیگر جاها اینطور نیست مثلاً در منطقه گورک ارباب از یک طایفه هستند که از جای دیگر آمده و بر مردم حاکم شده‌اند مردم از طایفه‌ای دیگر. اما در عشیره منگور همه با هم از یک طایفه‌اند با این حال غیر از ارباب‌ها بقیه مردم با پیشمرگ‌ها بودند و به تعقیب آنان پرداختند یک مرد منگور خوش صحبت به طلاق سوگند خورده بود که گنجشک‌ها هم دمکرات هستند (خنده) مثلاً به یاد دارم از همین عشیره منگور خانواده‌ای در دوران مبارزه مخفی با من دوست بودند. یکبار من از عراق به صورت مخفی به منطقه آمده بودم، فاجاق بودم، پاییز بود آذر ماه بود هوا بسیار سرد بود. ده شبی بود که در کوه‌ها شبها را بیرون می‌خوابیدیم بدون اینکه رواندازی داشته باشیم (۱۶۶) نه خوابی داشتیم و نه استراحتی کافی به منزل آنان رفتیم شب به ما پناه داد پذیرایی خوبی از ما به عمل آورد و برای اولین بار در مدت ده شبانه‌روز آن شب را راحت خوابیدیم آنها بسیار مورد اعتماد بودند، در گرما گرم جنگ در دفتر خودم نشسته بودم که مسئول (تشکیلات حزب در مهاباد بودم) به من خبر دادند چنان فردی می‌خواهد مرا ببیند. با شنیدن نام او متوجه شدم پسر آن خانواده است. نزد من آمد و گفت می‌خواهم در خلوت با شما صحبت کنم، با او به اتفاق دیگری رفتیم. گفت برای ما جکار می‌توانی بکنی؟ گفتم چه شده؟ گفت پدرم و برادرم با آنها هستند این هم شماره اسلحه‌هایشان به داد آنها نرسید کشته خواهند شد. گفتم آیا با آنها تماس داری؟ گفت آری. نامه‌ای

برایشان نوشتیم نوشتیم فلانی وفلانی به حزب دمکرات کردستان مراجعه کنند و کسی هم جلو آنها را نگیرد. رفتند و آنها را آورده‌اند. پس از خاتمه جنگ ما- یکی من بودم و دو نفر از کمیته مرکزی، من در آن عضو کمیته مرکزی نبودم (۱۶۷) اما چون مسن تر بودم به عنوان ریش سفید مرا به حساب آوردند- روستا به روستا منطقه را گشت زدیم مردم روستاها را جمع کردیم، اربابها را جمع کردیم برایشان صحبت کردیم که بین برادران هم اختلاف ایجاد می شود قضیه تمام شد کسی حق تعدی به آنها را ندارد، تلاش کردیم توطئه‌ای را که دولت ایجاد کرده بود با کمترین هزینه خنثی کنیم بدون اینکه خصومت عمیقی بین اربابها و رعیتها ایجاد شود. مسئله هم تنها تحویل اسلحه نبود اعلان کرده بودند رعیتها (بی که در اصلاحات ارضی زمین گرفته‌اند) باید زمینها را رها کنند و

عوارض و درآمد پانزده بیست سال گذشته را هم بپردازند چند سالی است (عوارض) مالکانه را پرداخت نکرده‌اند. حزب دمکرات کردستان که نمیتواند از رژیم شاهنشاهی مرتجع تر باشد. زمانی که شاه زمین را به رعیتها داده است چگونه حزب دمکرات اجازه میدهد پس گرفته شود؟ (۱۶۸) این را هم بگویم از مدعیان حمایت از دهقانان و زحمتکشان و غیره یک نفر هم نیامد کلوخی به سمت آنان پرتاب کند.



جسد مرحوم مفتی زاده

(خنده) تصور می کردند حزب دمکرات و اربابهای منگور یعنی بورژوازی و فئودالیسم همدیگر را قتل عام خواهند کرد و آنها که تاز میدان خواهند ماند. بسیار سیاسی‌سگزارم ماموستا، ماموستای عزیز در آن مجله نوشته شده که کاک دکتر قاسملو خواستار انحلال ارتش بود و در ۱۲ اسفند ۵۷ با انتشار مقاله‌ای در روزنامه کیهان می گوید: «ارتش نباید جماق به دست دولت برای سرکوبی خلقها باشد.» به نظر جنابعالی این اظهار نظر کاک دکتر قاسملو به معنی انحلال ارتش است؟ آیا کاک دکتر خواستار انحلال ارتش بوده است؟

این گفته دکتر قاسملو نیست بخشی از برنامه حزب دمکرات کردستان است در آن زمان اینگونه بود که «ارتش شاهنشاهی باید منحل شود و به جای آن یک ارتش ملی برای نگهداری مرزهای ایران و دفاع از دستاوردهای مردم ایجاد شود.» بلی دکتر قاسملو با افتخار خواستار اصلاح ارتش بود. جالب اینجا است یعنی آنها که عرض کردم تنها می خواهند جنبش کرد را محکوم کنند و به دفاع از جمهوری اسلامی اقدام کنند. مگر جمهوری اسلامی در عمل همین کار را نکرد؟ مگر جمهوری اسلامی ارتش شاهنشاهی را منحل نکرد؟ یکسره با یک فرمان تمامی افسران بالاتر از سرهنگ را اخراج نکرد؟ و بعدها آنرا کاملاً تصفیه نکرد؟ حزب دمکرات و دکتر قاسملو هم همین را گفته‌اند نه اینکه تمامی ارتشی‌ها را آسباب کنیم یا از ایران اخراج کنیم. ما معتقد بودیم سیستم ارتش باید منحل شود باید ارتشی برای دفاع از مردم داشته باشیم. همه جا گفته‌ایم باز هم می گوئیم وظیفه ارتش نه تنها سرکوبی مردم نیست بلکه حتی

حفظ نظام هم نیست، حفظ امنیت و نظام داخلی باید بر عهده نیروهای انتظامی باشد مانند پلیس و ژاندارمری و غیره، ارتش باید در مقابل تجاوز بیگانه از استقلال کشور دفاع کند. این گناه نیست بلی (دکتر قاسملو) گفته است با افتخار هم گفته است حال هم حزب دمکرات همین را می گوید. عجیب است (آنها) عین عملکرد جمهوری اسلامی را محکوم می کنند ممکن است اگر (آن نوشته را) مطالعه کنند و دقیق مطالعه کنند (آنها را) بخوانند و محاکمه هم کنند که چرا این کار را ناروا می دانی مگر نمی بینی که امام خمینی همین کار را کرده است.

در این گفت و گوها بحث می شود که یکی از برخوردهایی که باعث ایجاد تشنج شده میتینگ مهاباد بوده که چندین هزار نفر در آن شرکت داشتند و

تمامی شرکت کنندگان مسلح بودند. جناب ماموستا تقاضا دارم این رویداد یعنی رویداد میتینگ مهاباد را برایمان توضیح دهید.

در واقع (میتینگ) کلاً یک هفته یا ۸ روز پس از نه بیش از آن حدود کمتر از ۲۰ روز بعد از سقوط رژیم شاه در ایران بر پا شد و جمعیت بسیاری در آن شرکت کرد تخمین ها مختلف است اما هیچ تخمینی از یکصد هزار نفر کمتر بیان نمی کند از سرتاسر

کردستان هم شرکت داشتند میتینگ بسیار پر شکوهی بود در این میتینگ از انقلاب ایران تجلیل شد، از انقلاب ایران دفاع شد (۱۶۹) مطالبات ملت کرد هم مطرح شد، اما در باره اینکه تمامی آنها مسلح بودند (بگویم) آن زمان اصلاً مردم اسلحه چندانی در اختیار نداشتند. یادگان هنوز تصرف نشده بود. اگر هم یادگان تصرف می شد یادگان مردم زیادی را مسلح نمی کرد. در یادگان مهاباد بر عکس تصور (مردم) سلاح چندانی مخصوصاً اسلحه سبک چندانی وجود نداشت. یا حداقل می توان گفت که مردم آن را غارت کردند و به دست حزب دمکرات نیفتاد. اما نمیدانم چه اتفاقی افتاد و چه کسی آن را برنامه ریزی کرده بود در واقع حالا هم نفهمیده‌ایم، چطور شد چنان حرکت سمبولیک انجام شود که چندین نفر حدود ۲۰ تا ۲۵ نفر مسلح آمدند و از میان جمعیت مردم گذشتند (۱۷۰) در داخل استادیوم ورزشی (میتینگ) در استادیوم ورزشی برگزار شد اما چون جمعیت زیاد بود حدود دو برابر جمعیت داخل استادیوم هم در بیرون از استادیوم حضور داشتند این گروه مسلح از استادیوم گذشت مردم هم احساساتی شده و برایشان کف زدند: فکر می کردند آنها پیشمرگ هستند. در حالی که ما پیشمرگ نداشتیم. مازمانی که به عنوان رهبران حزب - خود من در آن زمان عضو رهبری هم نبودم- به کشور برگشته بودیم، در مجموع فکر می کنیم سه قبضه اسلحه کمتری و چهار قبضه تفنگ بیشتر نداشته ایم (۱۷۱) در آن زمان اصلاً چیزی بنام نیروی پیشمرگ نداشتیم تا بگوئیم به وجود آن تظاهر می کنیم. اما عده‌ای از این طرف با اسلحه آمده بودند. مردم در عمل سلاح آزاد

بود و آن تعداد مسلح جمع شده بودند. وگرنه مردم که مسلح نبودند ۱/۲۰۰ و حتی ۱/۴۰۰ آن جمعیت هم مسلح نبودند آنچه مهم است کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب تصمیمی برای ایجاد چنین حرکتی نگرفته بود.

حال اگر از میتینگ نرده صحبت شود در آن زمان مردم از هر طرف اسلحه تهیه کرده بودند و در میتینگ نرده هزاران نفر مسلح بودند اما در میتینگ مهاباد جمع افراد مسلح به ۳۰ نفر نمی رسید و بر این گفته ام کاملاً تأکید می کنم.

جناب ماموستا در این مجله از زبان کاک غنی بلوریان نقل شده که ما دنبال مواضع مجاهدین و کومله و شیخ عزالدین افتادیم. هر چند میدانستیم که بنی صدر مورد اعتماد آیت الله خمینی است و حمایت آیت الله خمینی از نامبرده باعث موفقیتش در انتخابات خواهد شد. اگر چنان عمل نمی کردیم احتمال داشت که بسیاری از مشکلات کردستان در آینده از طریق او حل شود علیرغم همه اینها ما انتخابات را تحریم کردیم لطفاً بفرمائید واقعبیت امر از چه قرار بود.

آنجا که می گوید برایمان مشخص شده بود که بنی صدر موفق خواهد شد این کشف او نیست اگر کشفی در میان باشد کشف من است: فکرمی کنم در کتاب خودم هم به آن اشاره کرده ام در قم دیداری داشتم - من چند بار آب شور قم را نوشیده ام - (۱۷۲) یکبار که با آقای مکارم شیرازی دیدار داشتم پی بردم که کاندیدای مورد نظر (امام) خمینی آقای بنی صدر است (۱۷۳) به چشم پسر خواننده ایشان به او می نگریستند. این را گفتم اما خط مشی ما این نبود که به کسی رأی بدهیم که موفق خواهد شد. حزب سیاسی چنین کاری را نمی کند این امر در سیاست فرصت طلبی نامیده می شود حزب سیاسی با برنامه (کاندیداها) سروکار دارد (۱۷۴) در میان کاندیداها هیچکدام بحثی از مسئله کرد به میان نیامده بود غیر از مسعود رجوی، مسئله دنباله روی از مجاهدین و این یا آن جهت نبود، آقای مسعود رجوی در برنامه انتخاباتی خود اعلان کرده بود که طرح هیئت نمایندگی خلق کرد برای خود مختاری مبنای مناسبی برای حل مسئله کرد در ایران است (۱۷۵) ما هم اعلان کردیم که در انتخابات شرکت می کنیم و به آقای رجوی هم رأی می دهیم، چون برنامه دارد (۱۷۶) دیگر کاندیداها هیچ (برنامه ای) نداشتند. حتی من در پاسخ آقای مکارم شیرازی که پرسید؟ شرکت می کنید یا خیر؟ و رأی به چه کسی می دهید گفتم قبل از آمدنم قرار بود شرکت کنیم و به آقای رجوی رأی بدهیم. اما هنوز در تهران بودم که مسعود رجوی حذف و از گردونه خارج شد حال نمی دانم. گفت به کسی رأی بدهید که موفق خواهد شد. گفتم هیچکدام از کاندیداها چیزی در برنامه خود ندارند که ما به عنوان دلیلی برای رأی دادن به او به آن استدلال کنیم، گفت رأی به کسی بدهد که انتخاب خواهد شد. که نظر او بود و نظر مامه غنی هم بود اما این نظر خوبی نیست. یک حزب سیاسی که اپورتو نیست نباشد (۱۷۷) رأی به برنامه ای می دهد به سیاستی می دهد، اما او (بنی صدر) که هیچ (برنامه ای) نداشت. محض شوخی برای اینکه بحث ما زیاد خشک نباشد داستان جالبی را تعریف می کنم. آقای محمد مکرری هم به نظرم یکی از کاندیداها بود. تا جایی که به یاد داریم، درست است؟ (از گزارشگر می پرسد) فکر می کنم یکی یکی از کاندیداها بود. یکبار مرحوم دکتر سعید با توده ای ها درباره محمد مکرری وارد بحث شده بود. آنها (توده ای ها) از محمد مکرری دفاع کرده بودند. او (دکتر سعید) هم گفته بود بابا شما اشتباه می کنید ایشان (محمد مکرری) سفیر ایران در شوروی است سفیر شوروی در ایران که نیست (خنده) (۱۷۸) و (۱۷۹) ما بر چنین اساسی که به هر کسی رأی نمی دهیم. بر این اساس رأی می دهیم که (کاندیدا) چه برنامه ای دارد. ما دنباله رو مجاهدین نبودیم ولی وقتی در برنامه اش مواردی وجود داشت گفتیم به او رأی می دهیم و سرانجام

حذف شد. (همه) در یک حد قرار داشتند این مهم نبود چه کسی پیروز میشود لذا به عنوان یک موضع گیری به هیچکدام رأی ندادیم.

جناب ماموستا در این مجله به شیوه ای بسیار در هم و مهمم از آمدن آیت الله کرمانی به کردستان صحبت شده. تقاضا دارم علت آمدن نامبرده و حوادثی که به نامبرده مرتبط می شود و جریان گفتگوها را برایمان توضیح دهد.

آشکار است که این مطلب هم از اینان کاک غنی بلوریان یا بهتر بگوئیم مرجع تقلید آنان استخراج شده. من ابتدا بگویم بسیار از کاک غنی بلوریان سپاسگزارم که این شهادت تاریخی را در مورد من بیان داشته است. زیرا علیرغم اینکه هدف ایشان بدنام کردن من است نشان می دهد که من چگونه از آرمانهای ملت کرد دفاع کرده ام و او هم چگونه از جمهوری اسلامی دفاع کرده است. (۱۸۰) برای من همین افتخار کافی است که مدافع خواستهای ملت خودم بوده ام نه مدافع حکومتی که ملت مرا تحت ستم قرار داده است و سرکوب می کند به هیچوجه این برای من افتخار نیست اما داستان آقای کرمانی چه بود؟ او (غنی بلوریان) برخی مطالب را هم گفته - خوانده ام - گفته است شما وابسته به عراق هستید و شما نوکر بیگانه هستید، به شما اعتماد نداریم.

هیچکدام از آن صحبتها مطرح نشد از اول تا آخر غیر از چند دقیقه حدود ۴۰ دقیقه که نبود سرتاسر جلسات با او بوده ام یعنی در واقع من بودم و دکتر قاسملو بوده و با کاک غنی بلوریان شاید افراد دیگری هم بوده اند اما عمداً این سه نفر با او در جلسات بوده ایم. آقای کرمانی به حدی با حسن نیت و یا با تظاهر به حسن نیت جلو آمد که بلند شد و با دکتر قاسملو در تلویزیون محلی مهاباد در واقع اعلام نظر قطعی نمود اعلان کرد که به توافق رسیده ایم و خود مختاری همینکه برگردم اعلان خواهد شد اما مأموریت آقای کرمانی چه بود؟ آقای کرمانی برای مذاکره نیامده بود. نیامده بود مسئله کرد را حل کند. دو نفر که فکر می کنم پاسدار بودند و خواهرزاده آقای موسوی اردبیلی بودند، آمده بود آنها را (آزاد کنند) و با خود ببرند. دقیقاً برای (آزاد کردن) آنها آمده بود و در فاصله هر دو بحثی یا دو جمله صحبت خود می گفت بگذار آن دو نفر را برای حسن نیت با خود ببرم. دکتر قاسملو هم می گفت خیر ما که الحمدالله به توافق رسیده ایم. وقتی توافق به عمل آمده است خوب نیست برای جمهوری اسلامی که در میان آن همه اسیر دو نفر (مشخص) را با خود ببرید که با برخی از مقامات دولتی خویشاوندی دارند. بهتر است همه (اسیران) با هم باشند دو یا سه روز هم چندان فرقی ندارد. به مرکز تلویزیون رفت و خود مختاری را اعلام کرد و همه چیز را گفت، برگشت و گفت دکتر بگذار این دو نفر را با خود ببرم. دکتر قاسملو دقیقاً با این لحن با او صحبت کرد و گفت آقای آیت الله - آن زمان حجت الاسلام بود نمی دانم حال آیت الله شده یا خیر اما او را آیت الله خطاب کرد - آنچه به شما گفته اند درباره ساده لوحی کردها درست است اما ما هم دیگر آنچنان ساده لوح نیستیم. ما می دانیم اگر شما آن دو برادر را با خود ببری بار دیگری از کردستان عبور نخواهی کرد با صراحت به او گفت مأموریت شما بردن آن دو برادر است آن دو را آزاد نکردیم. محض اطلاع یکی از آنها در مباران زندان ما (دوله تو) توسط عراق کشته شد و دیگری بعدها با همسر یکی از رفقای حزبی که کاره ای نبود (۱۸۱) (زن) بی دفاعی بود که حامله هم بود و احتمالاً برای چنین منظوری هم دستگیر شده بود، تعویض گردید و آزاد شد. اما خدا را شاهد می گیرم درست است شهادت می دهیم که درست است و دفاعیاتی که از خواستهای ملت کرد به عمل آمده بلی در درجه اول حتی از دکتر قاسملو هم حتی صریحتر از دکتر

قاسملو من دفاع کرده‌ام، زیرا معمولاً در مذاکرات بایستی یکی از اعضا هیئت سرسخت و سازش‌ناپذیر باشد و یکی هم باشد که اوضاع را آرام کند موضع سرسخت به من سپرده شده بود.

جناب ماموستا در این مجله از قول غنی بلوریان گفته شده که زمانی که حزب دمکرات و دکتر قاسملو در ایران بودند چرا یک‌بار هم علناً علیه رفتار صدام حسین بر ضد مردم کرد در کردستان ایران موضع نگرفتند نظر جنابعالی در این ارتباط چیست؟

امیدوارم آنها بی‌خبر باشند چرا اگر چنین چیزی را ندانی گناه نیست اما اگر بدانی و حقیقت را انکار کنی جنایت است. در سه مورد یکی بمباران شیمیایی سردشت و دیگری بمباران زندان دوله‌تو به قول معروف بیانیه شدیدالحن صادر کردیم که طی آن آنها را فاشیست نامیده‌ایم (۱۸۲) من به یاد دارم که یک بار دکتر قاسملو به خارج می‌رفتیم در کرکوک توقف کردیم. آن زمان من مسئول تبلیغات بودم. عراقی‌ها برای دکتر قاسملو ناهار آماده کرده بودند. همین که وارد شدیم او (دکتر قاسملو) آنها را می‌شناخت اما من (آنها را) نمی‌شناختم، مرا معرفی کرد و گفت این وزیر تبلیغات ما است گفت: بیانیه دوله‌تو را ایشان نوشته‌اند - بیانیه‌ای که طی آن حمله کرده بودیم - گفتم عملیات دوله‌تو ... دکتر قاسملو گفت: «بیانیه دوله‌تو را من نوشته بودم» نمی‌دانم ایشان نوشته بودند یا خیر ولی من نوشته بودم زیرا آن زمان در منطقه نبودم. به خاک دکتر قاسملو قسم (۱۸۳) هنوز ننشسته بودیم وقتی نشستیم دکتر قاسملو گفت: «چگونه شما به خود حق می‌دهید زندان را بمباران کنید، پیشمرگه‌های مرا به قتل برسانید، زندانی‌هایی را که تحت حفاظت من قرار دادند به قتل برسانید اما به من حق نمی‌دهید محکومتان کنم؟ حزب دمکرات چنین روابطی را تأیید نمی‌کند.» حال اگر (آقایان) نشنیده‌اند و نمی‌دانند که انشاءالله پس از توضیحات من خواهند فهمید و اگر اطلاع دارند و کتمان می‌کنند این جنایت در مقابل حقیقت به حساب می‌آید.

جناب ماموستا آقای عزت‌الله سبحانی از گفتگوهای هیئت نمایندگی خلق کرد با رژیم در شهر سنندج صحبت می‌کند و می‌گوید وقتی به سنندج رفتیم صدای گلوله و تیراندازی از همه جا شنیده می‌شد بنی صدر و فرسنگانی احتیاط می‌کردند و بیرون نمی‌آمدند اما طالقانی بسیار با جرأت از میان رگبار گلوله رد می‌شد. می‌خواهند بگویند که در چنین فضای رعب‌آوری گفت‌وگوها انجام می‌شد، آیا چنین فضایی در شهر سنندج هنگام مذاکرات برقرار بود.

نه منظور از آن گفت‌وگوها مذاکرات بین هیئت و بیزه دولت برای حل مسئله کرد و هیئت نمایندگی خلق کرد نیست. منظور ایشان زمانی است که جنگ سنندج در جریان بود، نوروز خون‌آلود سنندج آن زمان چنین فضایی سیاسی بر منطقه حاکم بود یا بهتر بگوئیم فضایی احساسی بیشتر احساسات بود. (۱۸۴) در اطراف پادگان درگیری جریان داشت اما گروه‌های فراوانی از مردم مسلح بودند، اسلحه در دست داشتند زمانی که در یک محل جلسه تشکیل می‌شد مردم زیادی در اطراف میدان تجمع می‌کردند، تفنگ هم در دست داشتند آن را روی دست بلند می‌کردند و نشان می‌دادند. مانند اینکه بگویند ما آماده دفاع از چیزهایمان (خواست‌هایمان) هستیم اما در تمام آن مدت - با تمام احترامی که برای آقای سبحانی قائل هستم - در آن محوطه صدای یک تیر هم بلند نشد، یعنی یک تفنگ هم شلیک نشد. در پادگان درگیری بود همه ما (صدای تیر اندازی را) به خوبی می‌شنیدیم. هلی‌کوپترها بمباران می‌کردند حتی هلیکوپتر برفراز شهر هم پرواز می‌کرد کسی را کشته یا نکشته نمی‌دانم اما آنها همه در فعالیت بودند. فانتوم‌ها هم آمدند دیوار صوتی را شکستند و فضای جلسات را متشنج کردند و ناراحتی

ایجاد شد. تصور می‌کنم در اینجا دکتر ابراهیم یونسی اشاره می‌کند آن زمان وزیر کشور صحبت می‌کرد آقای احمد صدر حاج سید جوادی، مرحوم کمانگر صدیق کمانگر عصبانی شد شروع به فحاشی و شعار دادن کرد شما مرتجع هستید و چی و چی (۱۸۵) ملت از اینها نمی‌ترسد او (دکتر حاج سید جوادی) آدم بسیار متین بود گفت: آقای کمانگر - معلوم شد که او را می‌شناسد - شما تصور می‌کنید من تلفن زده‌ام درست در موقع سخنرانی خودم هواپیما بیاید و دیوار صوتی را بشکند چنین برخوردی بود اما در محیط مذاکره کسی تیراندازی نکرد.

جناب ماموستا آقای سبحانی تعریف می‌کند که در آن شرایط دشوار کردستان آقای خلخالی آمد و ۴۰-۵۰ نفر را اعدام کرد و کردستان در خاموشی فرو رفت، حتی از چریک‌ها و پیکارها هم کاری بر نمی‌آمد. یک فضای امنیتی بر منطقه مسلط شد. به نظر جنابعالی این بیانات آقای سبحانی با مقاومت ۲۵ ساله گذشته چقدر انطباق دارد ...

البته نمی‌دانم آقای سبحانی حوادث را فراموش کرده‌اند یا چگونه است که این را می‌گوید. اعدام‌های آقای خلخالی علیرغم درندگیها و غیر انسانی بودنش (۱۸۶) در ابتدای روی کار آمدن جمهوری اسلامی صورت گرفت آنچه به چریک و پیکار مربوط می‌شود. پیکار که موجودیتی نداشت. بیش از چند نفری در کردستان نداشت چریک‌ها کمی بیشتر بودند، البته آنها هم نقشی سوم و چهارم داشتند زیرا سازمان آنها در کردستان سازمان چندان مؤثر و گسترده‌ای نبود. می‌ماند بقیه نیروهای جنبش مخصوصاً حزب دمکرات کردستان، هر چه در کردستان اتفاق افتاده از مقاومت از فداکاری و اهداء قربانی و غیره تماماً بعد از این ماجرا (اعدامها) بوده است جنایات خلخالی به هیچ وجه نتوانسته است اراده مردم را در هم بشکند و از مردم زهر چشم بگیرد، تمامی مقاومتی را که حتی در جنگ سه ماهه اتفاق افتاده که جمهوری اسلامی را وادار به تسلیم نمود. نه به خدا (۱۸۷) هیچ تأثیری در ساکت کردن مردم نداشته البته ناخوشایند است که فرزندان مردم کشته شوند، مردم البته که ناراحت می‌شوند ...

جناب ماموستا همگی اطلاع دارند همزمان با این مصاحبه‌ای که با جنابعالی انجام می‌شود جنبش دانشجویی وارد مرحله جدیدی از مبارزه با جمهوری اسلامی شده است.

به نظر جنابعالی این جنبش جدید در چه مرحله‌ای قرار دارد و چه دگرگونی‌هایی می‌تواند به نفع دمکراسی ایجاد کند؟

این سوال هر چند مربوط به بحث اصلی ما نیست اما بسیار بجا بود من می‌گویم سلام بر دانشجویان، سلام بر مقاومتشان سلام بر روحیه آنها، سلام بر بیداری و هوشیاری آنها شعبا به انسداد سیاسی اشاره کردید انسداد سیاسی حالا هم وجود دارد انسداد سیاسی در ایران مدت‌ها است در هم شکسته شده، آن هم به همت همین جوانان و در بین جوانان بویژه پسران و دختران دانشجویان، دانشجویان در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران همیشه نقش پیشاهنگ داشته‌اند و همیشه در صفوف مقدم مبارزات قرار داشته‌اند، برایشان آرزوی موفقیت دارم درخواست من اینست که در دو بعد جنبش توسعه پیدا کند. اول اینکه دانشگاه تهران تنها نماند و همه دانشگاه‌های کشور سهیم شوند، دوم اینکه دانشجویان تنها نمانند، دانشجوی کیست؟ فرزندان این مردم هستند نباید تنها بمانند، دانشجویان حالا از زبان همه مردم صحبت می‌کنند، هر چند به نام مخالفت با خصوص سازی دانشگاهها قیام و مبارزات کنونی را آغاز کرده‌اند اما آنها خواستار آزادی همه مردم ایران هستند... (۱۸۸) وظیفه تمامی مردم ایران است که از آنها حمایت کنند، من

نه تنها برایشان آرزوی موفقیت دارم در عین حال به پیروزی آنها امیدوار هستم. معتقدم که بار دیگر دانشجویان پیش‌آهنگ آزادی شده و پرچم آزادی در تمامی دانشگاه‌های ایران با دستان توانمند دانشجویان برافراشته خواهد شد، سلامی دیگر بوسه‌ای دیگر و احترام و گرمای داشتی دیگر و گلبارانی برای دانشجویان. (۱۸۹)

جناب ماموستا بسیار سپاسگزاریم که فرصت این مصاحبه را به ما دادید. سوال دیگری نداریم تقاضا دارم اگر ملاحظات و یا توضیحات دیگری دارید بیان بفرمائید.

من از شما سپاسگزارم که چنین فرصتی را فراهم کردید تا این مطالب را بیان کنیم. در واقع اگر می‌خواستیم درباره مطالب مندرج در ویژه‌نامه «چشم انداز» بحث کاملی را ارائه بدهیم لازم بود مجله‌ای در همان حجم منتشر کنیم. زیرا بسیار بحث‌انگیز است. اما به هر صورت امیدوارم این گفت‌وگو هر چند چندان هم کوتاه نبود اما همین مطلب کوتاه تا اندازه‌ای مفید واقع شده باشد. من غیر از آرزوی توفیق برای شما، آرزوی توفیق برای جنبش آزادیخواهی مردم ایران، که در واقع مطالب مندرج در مجله هم برای ایجاد مانع در مسیر این جنبش منتشر شده است، مطلب دیگری ندارم و امیدوارم روزی حقایق برای همگان روشن شود، ملت ایران این حقیقت را دریابد که بویژه ملت کرد یکی از وفادارترین اقوام ایرانی است، برای خوشبختی و سعادت ایران و برای تمامیت ارضی ایران. اما ایرانی که متعلق به همه ایرانی‌ها باشد نه ایرانی که عده‌ای... به نام خدا و با بهتان زدن به دین و مذهب و خدا بر آن حکومت کنند. از شما سپاسگزارم و سلام دارم برای تمامی افرادی که به هر صورت این مصاحبه از نظرشان می‌گذرد چه در صورت نوشتاری آن و چه با گوش دادن به رادیو یا احتمالاً دیدن کاست‌ها.

بسیار سپاسگزارم.

پی‌نوشت‌ها (مترجم)

۱ - نویسنده مطلب با همین جمله ساده به نمایندگی «جنبش ملی کرد و حزب دمکرات کردستان و مردم کرد» سخن می‌گوید. اولاً گروه مسلط بر رهبری حزب نه تنها از طرف جنبش ملی کرد و مردم کرد نمایندگی ندارد و حق ندارد نگرش‌های کینه‌توزانه احتمالی مصاحبه‌شوندگان علیه خود را اقدامی علیه جنبش ملی کرد و تمامی مردم کردستان قلمداد کند یا برعکس بلکه حتی نماینده حزب دمکرات کردستان ایران هم به حساب نمی‌آید حزب قاضی محمد و آرماتهایی که بنیانگذاران حزب برای تحقق آن جان باختند و با سالهای متمادی و حبس و شکنجه و محرومیت تحمل نمودند با خط مشی و عملکرد رهبران کنونی آن فاصله زیادی دارد و رهبری کنونی حتی به نمایندگی کلیه و یا اکثریت اعضای فعلی حزب هم نمی‌تواند سخن بگوید ثانیاً هر بیان دیدگاه و یا تحلیل اشتباهی را که نباید نگرش کینه‌توزانه نامید.

۲ - اشاره نویسنده به خود سانسوری گنگ و مبهم است و بیان نکرده‌اند که افراد طرف گفتگو در چه مسائلی بیانات خود را سانسور کرده‌اند و در چه جهتی و آیا منظور ایشان این است که آنان شجاعت کافی برای بیان نظرات خود را نداشته‌اند و اگر شجاعتی داشتند بیش از آنچه گفته شد به ادای مطلب می‌پرداختند و یا اینکه اگر بیشتر می‌گفتند و می‌نوشتند با بیان مطالبی در جهت افکار و نظرات و منافع ایشان رضایت خاطر بیشتر ایشان را جلب می‌کردند؟ در پاسخ این بحث باید بگویم:

۱- قطعاً بیان هر مطلبی از جانب هر نویسنده یا گوینده‌ای هرگز کامل نبوده و نخواهد بود. اولاً حتی واقعیتها را افراد مختلف از زوایا و ابعاد مختلف دیده‌اند و نگریسته‌اند و تنها از جمع بندی بیانات و خاطرات و مشاهدات انسانهای مختلف می‌توان ابعاد یک قضیه را بهتر شناخت و گر نه هیچ انسانی به تنهایی نمی‌تواند کل واقعیت یک پدیده را بویژه در مسائل سیاسی، اجتماعی، تاریخی و حتی قضایی بیان نماید. به قول بزرگمهر «همه چیز را همگان دانند» ثانیاً از آنجایی که تحلیل به برداشتهای شخصی مربوط می‌شود مطلقاً هیچ فردی در دنیا پیدا نمی‌شود که قضیه‌ای را مطابق میل دیگران تحلیل کند. هر انسانی از یک واقعیت واحد تحلیل مربوط به خود را دارد که با تحلیل دیگران متفاوت است، بسیاری ممکن است بپذیرند و بسیاری هم خیر، ممکن است یک فرد با اطلاعات وسیعتر و جامعتر و مهم‌تر از آن صداقت بیشتر و عشق و ایمان عمیق‌تر و تعلقات دنیوی کمتر بخش وسیعتری از جامعه را متقاعد کند و به طرف خود و نظرات خود جلب نماید، اما چنان فردی پیدا نشده است و نخواهد شد که همه آحاد جامعه را راضی و خشنود نگاه‌دارد. پیامبران الهی نیز چه در زمان خود و چه بعد از آن مخالفین فراوانی داشته‌اند. آنچه مهم است فراهم آمدن شرایط و فضای مناسب فکری و فرهنگی برای برخورد آرا و عقاید مردم است و خود آقای حسن زاده به عنوان مدعی رهبری یک جریان دمکراتیک در همین جمله قبل با متهم نمودن سایرین به کینه‌توزی از فرسنگها فاصله قصد تخریب چنین فضایی را دارند وای به روزی که ایشان حاکمیت یک منطقه یا کشور را در دست بگیرند و موارد متعدد دیگر هم متهم کردن مخالفین بدون ارئه اسناد و مدارک در جای جای این گفتگو به چشم می‌خورد.

۳ - ایشان از واژگونه نشان دادن واقعیتها بدون استناد به شواهد و مدارک گلابه دارند. در عین حال مخالفین ایشان حق دارند با اشاره به مطالب و مستندات فراوانی همین اتهام را به خود ایشان برگردانند که طی این حاشیه نویسی‌ها به آن اشاره خواهد شد خوانندگان و بررسی‌کنندگان این مطالب هم حق دارند با مراجعه به فهم و ادراک خود آن را که بیشتر مستدل و مستند باشد بپذیرند، مشروط بر آنکه هرگونه حب و بغض و یکسوزنگری را به کناری نهاده فکر خود را از وابستگی به این یا آن جریان آزاد کرده باشند. قطعاً مورد خطاب من آنهایی هستند که با تفکر و اندیشه به قضایا می‌نگرند و از سلاح قلم و گفتگو بهره می‌گیرند، هر چند در صف مقابل نقطه نظرات من قرار گرفته باشند، هدفی هم جز روشن شدن بیشتر واقعیتها ندارم و با هیچ جنبش و جریان خاصی هم، وابستگی، هم‌سویی، موافقت و یا مخالفت و عدوات کامل ندارم، سخن حق را باید از هر کسی پذیرفت حتی اگر مخالف باشد و بر عکس.

۴ - ادعای روشن نمودن واقعیتها هم ادعای درستی نیست چه بسا همان توضیحات خود موجب انحراف بیشتر اذهان شود لذا به جای مطلق نگری باید به صورت نسبی به قضیه نگریست و با ادای اصطلاحاتی مانند روشن نمودن بیشتر فضوات نهایی را به محققین و مطالعه‌کنندگان سپرد مهر واقعیت را نمیتوان به هر ادعایی زد.

۵ - در آخرین کنگره حزب دمکرات کردستان در سال جاری آقای عبدالله حسن زاده به دبیرکلی انتخاب نشد.

۶ - اصل نوشته دقیقاً پیاده شده از روی CD نیست بلکه کمسیون انتشارات حزب دمکرات کردستان تغییراتی در آن داده است. ولی در متن حاضر سعی شد مطالب مطابق CD ترجمه شود مگر در مواردی که صدای CD نامفهوم بوده که در آن موارد به متن استخراج شده از اینترنت مراجعه شده است.